



People-centered conceptual framework in resistance economy

Sajjad Seiflou*¹

Abstract

The role of people in resistance economy is very prominent. The first macroeconomic policy of the resistance economy is dedicated to the activation of all facilities and financial resources and human and practical capitals of the country. In this section of the announced policies of the resistance economy, it is specifically emphasized on maximizing the participation of the members of the society in economic activities. Basically, it is impossible to imagine a resistance economy without people and their roles. In this article, in a descriptive way, the conceptual framework of people-oriented for the operationalization of general policies of the resistance economy has been explained. In the resistance economy, on the one hand, the people are the subject of the relevant economic policies and the effect of economic measures reaches them in a special way, and on the other hand, they should actively play a role in the resistance economy and provide the grounds for its goals to emerge and benefit from its blessings; Therefore, there are two roles of resistant people and resilient people in the resistance economy for the people. In the first dimension, which focuses on strengthening people at the individual level, it has also paid special attention to resistance economy policies. People have not yet reached an acceptable level of security and economic comfort, it is obvious that they cannot play a proper role in the macro level and national economy. These resistant people should play an economic role in the national economy and move the country's economy. This dimension, which is several times more important than the first dimension, has been interpreted as a resilient people. Resilient people move towards the goals of resistance economy with motivation towards economic plans and programs and showing their will to support them.

Keywords: Resistive Economy; people-oriented; resistant people; resistant people; Economic resilience.

1. PhD in Management of International Oil and Gas Contracts, Imam Sadeqh University (AS), Tehran, Iran.
Email: Seiflou.sajjad@gmail.com

چارچوب مفهومی مردم‌محوری در اقتصاد مقاومتی

سجاد سیفلو^{۱*}

چکیده

نقش مردم در اقتصاد مقاومتی بسیار برجسته است. اولین سیاست کلان اقتصاد مقاومتی به فعال‌سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و عملی کشور اختصاص دارد. در این بند از سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی، به‌صورت خاص بر حداکثرسازی مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی تأکید شده است. اساساً نمی‌توان اقتصاد مقاومتی را بدون مردم و نقش‌آفرینی آنان متصور بود. در این مقاله به روش توصیفی، چارچوب مفهومی مردم‌محوری جهت عملیاتی‌شدن سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی تبیین شده است. در اقتصاد مقاومتی مردم از یک سو، موضوع سیاست‌های اقتصادی مربوطه هستند و اثر اقدامات اقتصادی به‌صورت خاص به ایشان می‌رسد و از سوی دیگر، باید به‌صورت فعالانه در اقتصاد مقاومتی نقش‌آفرینی نموده و زمینه‌های بروز اهداف آن و بهره‌مندی از برکات آن‌را فراهم نمایند؛ لذا دو نقش مردم مقاوم و مردم مقاوم‌ساز در اقتصاد مقاومتی برای مردم وجود دارد. در بُعد اول که به تقویت مردم در سطح فردی توجه دارد، به سیاست‌های اقتصاد مقاومتی نیز به‌صورت خاص توجه ویژه‌ای داشته است. مردم تا خود به سطح قابل قبولی از امنیت و آسایش اقتصادی نرسیده‌اند، بدیهی است که نتوانند نقش‌آفرینی مناسبی در سطح کلان و اقتصاد ملی داشته باشند. این مردم مقاوم باید به نقش‌آفرینی اقتصادی در اقتصاد ملی و به حرکت درآوردن اقتصاد کشور اقدام نمایند. این بعد که اهمیت آن چند برابر بعد اول است، به مردم مقاوم‌ساز تعبیر شده است. مردم مقاوم با انگیزش نسبت به طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی و بروز اراده خود در حمایت از آن‌ها، در جهت اهداف اقتصاد مقاومتی حرکت می‌نمایند.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد مقاومتی؛ مردم‌محوری؛ مردم مقاوم؛ مردم مقاوم‌ساز؛ مقاوم‌سازی اقتصادی.

DOR: 20.1001.1.26454262.1401.5.2.1.7

۱

دوره اول
بهار ۱۴۰۳
صص: ۶۳-۲۸

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۲/۰۵



۱. نویسنده مسئول: دکتری مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

Seiflou.sajjad@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

«اقتصاد مقاومتی» اولین بار از سوی مقام معظم رهبری در شهریور سال ۱۳۸۹ مطرح گردید. ایشان با تکیه بر دو دلیل «فشار اقتصادی دشمنان» و «آمادگی کشور برای جهش»، «اقتصاد مقاومتی» را به معنا و مفهوم «کارآفرینی» معرفی نمودند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از کارآفرینان، ۱۳۸۹/۶/۱۶). سپس ایشان در تاریخ مرداد سال ۱۳۹۱ مؤلفه‌ها و الزامات اقتصاد مقاومتی را براساس «رونق تولید و اشتغال»، «رشد اقتصادی و رفاه»، «مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر»، «استفاده از تولیدات داخلی»، «مردمی کردن اقتصاد»، «کاهش وابستگی به نفت»، «فشار اقتصادی دشمن بر کشور» و «تأکید بر اقتصاد دانش‌بنیان»، مورد تبیین قرار دادند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۵/۰۳). در ماه بعد نیز اقتصاد مقاومتی را «داشتن اقتصادی رو به رشد با آسیب‌پذیری کمتر در مقابل ترندهای دشمن» معنی و معرفی نموده و مواردی هم چون «حمایت از بخش خصوصی»، «حمایت از تولید ملی و بخش درون‌زای اقتصاد»، «رسیدگی به اقتصاد دانش‌بنیان»، «فعال کردن واحدهای کوچک و متوسط اقتصادی»، «استفاده از همه ظرفیت‌های دولتی و مردمی» را به‌عنوان ارکان اقتصاد مقاومتی معرفی کردند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت، ۱۳۹۱/۶/۰۲). تأکیدات مقام معظم رهبری با ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در اواخر بهمن سال ۱۳۹۲ کامل شد و ایشان به‌صورت جامع، سیاست‌های کلان ۲۴گانه اقتصاد مقاومتی را ابلاغ نمودند.

بی‌تردید رسیدن به اهداف بلند اقتصاد مقاومتی، نیازمند تغییرات و ایجاد زیرساخت‌های گسترده‌ای در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و حقوقی کسب و کارهاست. با دامنه وسیعی که سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی دارند، تک‌تک افراد و نهادهای جامعه و کشور، می‌توانند نقش و مسئولیت خاصی داشته باشند. یکی از روشن‌ترین ابعاد مورد تأکید در سخنرانی‌های مربوط به اقتصاد مقاومتی و هم‌چنین سیاست‌های ابلاغی آن، نقش مردم در اقتصاد مقاومتی است که انحاء مختلف بیان شده است. «مردمی کردن اقتصاد»، «استفاده از همه ظرفیت‌های دولتی و مردمی» و «حمایت از بخش خصوصی» تنها بخشی از این عبارات است.

نقش مردم در اقتصاد مقاومتی بسیار برجسته است. از بین ۲۴ سیاست کلان ابلاغی اقتصاد

مقاومتی، اولین سیاست به فعال‌سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و عملی کشور اختصاص دارد. در این بند از سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی، به صورت خاص بر حداکثرسازی مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی تأکید شده است.^۱ در بیانات مقام معظم رهبری در تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در اسفند ۹۲ که مؤلفه‌های و ویژگی‌ها اقتصاد مقاومتی در قالب ده مؤلفه و ویژگی تبیین شده است، مؤلفه پنجم به طور خاص به نقش و جایگاه مردم در اقتصاد مقاومتی اشاره دارد.

«نکته پنجم، مردم‌محوری است که در این سیاست‌ها ملاحظه شده. تجربه هم به ما نشان می‌دهد، بیانات و معارف اسلامی هم تأکید می‌کند که هر جا مردم می‌آیند دست خدا هم هست. *يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ*؛ هر جا مردم هستند، عنایت الهی و کمک الهی و پشتیبانی الهی هم هست؛ نشانه و نمونه آن، دفاع هشت‌ساله، نمونه آن خود انقلاب، و نمونه آن گذر از گردنه‌های دشوار این ۳۵ سال [است] چون مردم در میدان بودند، کارها پیش رفته؛ ما در زمینه اقتصادی به این کمتر بها دادیم. سیاست‌های اصل ۴۴ را که ما تصویب کردیم و ابلاغ کردیم، برای همین بود؛ البته حق آن چنان که باید و شاید ادا نشد. من در همین جا همان سال‌ها، در جلسه با مسئولین راجع به سیاست‌های اصل ۴۴ صحبت کردم، مورد تصدیق همه بود؛ در عمل هم کارهایی انجام گرفت که بایستی شکرگزار بود، لکن آن چنان که حق آن سیاست‌ها بود عمل نشد. ما بایست به مردم تکیه کنیم، بها بدهیم؛ مردم با امکانات‌شان باید بیایند در وسط میدان اقتصادی؛ فعالان، کارآفرینان، مبتکران، صاحبان مهارت، صاحبان سرمایه، نیروهای متراکم و بی‌پایانی که در این کشور وجود دارد، که واقعاً این نیروها هم بی‌شمارند. بنده سال‌های متمادی است که سروکار دارم با قشرهای مختلف مردم؛ در عین حال گاهی یک چیزهایی برای ما آشکار می‌شود که من می‌بینم از این‌ها هم غافل بودیم. این قدر عناصر آماده‌به‌کار، یا دارای مهارت، یا دارای ابتکار، یا دارای دانش، یا دارای سرمایه در کشور هستند که این‌ها تشنه کارند؛ دولت بایستی برای حضور این‌ها زمینه‌سازی کند، این‌ها را راهنمایی کند که کجاها می‌توانند خودشان را به کار ببندند، از آن‌ها حمایت بکند؛

۱. تأمین شرایط و فعال‌سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی و تأکید بر ارتقای درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط.

مسئولیت عمده دولت این است. حالا فعالیت اقتصادی دولت در یک بخش‌های ناگزیری، قهراً وجود خواهد داشت؛ لکن باید فعالیت اقتصادی به مردم داده بشود؛ که در این سیاست‌ها مورد ملاحظه قرار گرفت.» (بیانات مقام معظم رهبری در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

علاوه بر این تأکیدات روشن و واضح، مقام معظم رهبری در سخنرانی‌های متعدد به نقش تأثیرگذار و مهم مردم در تمامی عرصه‌ها و بخصوص عرصه اقتصاد اشاره کرده‌اند. برای نمونه در سخنرانی خود در جمع مردم تبریز به صراحت بیان داشتند:

«در دوران طاغوت می‌گفتند کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور کیست؟ شاه؛ در حالی که او یک انگل و سربرار و زیادی در کشور بود، نه صاحب کشور؛ صاحب کشور مردمند؛ بله، کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور کیست؟ مردم. کار وقتی دست خود مردم سپرده شد — که صاحبان کشورند، صاحبان آینده‌اند — آن وقت کارها به سامان خواهد رسید. تدبیر مسئولان در هر برهه‌ای از زمان در دوران جمهوری اسلامی، باید این باشد؛ کارها با تدبیر، با برنامه‌ریزی، با ملاحظه همه ظرایف و دقایق در اختیار مردم گذاشته بشود؛ آن وقت کارها پیش خواهد رفت. ما از اوّل انقلاب تا امروز هر وقتی هر کاری را معول به مردم کردیم، آن کار پیش رفته است؛ هر کاری را انحصاری در اختیار مسئولان و رؤسا و مانند این‌ها قرار دادیم، کار متوقف مانده است. نمی‌گوییم حالا همیشه هم متوقف مانده اما غالباً یا متوقف یا کند/شده؛ اگر متوقف نمانده است، کند پیش رفته است. اما کار دست مردم که افتاد، مردم کار را خوب پیش می‌برند.» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم آذربایجان، ۱۳۹۳/۱۱/۲۹).

اعتقاد به سپردن امور دست مردم در بیانات مقام معظم رهبری، تنها اختصاص به ایران و جمهوری اسلامی ایران ندارد بلکه ایشان معتقدند:

«این مخصوص ما هم نیست؛ این را هم عرض بکنم که این مخصوص ما ایرانی‌ها نیست. در هر نقطه‌ای اگر کار دست مردم قرار گرفت و مردم دارای هدف بودند — [نه] آدم‌های بی‌هدف، آدم‌های سرگردان در امور زندگی، گرفتار امور روزمره شخصی، آن‌ها نه — هر جور کاری، سخت‌ترین کارها، کارهای نظامی، کارهای امنیتی، دست مردم وقتی افتاد، صحنه وقتی در اختیار مردم قرار گرفت، پیش خواهد رفت.» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم آذربایجان،

۱۳۹۳/۱۱/۲۹.

بدون شک همان‌طور که از بیانات مقام معظم رهبری و سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی برمی‌آید، تکیه عمده اقتصاد مقاومتی روی مردم است. حضور مردم در صحنه اقتصاد و سپردن امور اقتصادی به دست مردم، می‌تواند مصادیق و مفاهیم مختلفی داشته باشد. ما در این مقاله تلاش خواهیم نمود که براساس سیاست‌های ابلاغی و مفهوم اقتصاد مقاومتی، جایگاه مردم در اقتصاد مقاومتی را تبیین نموده و مفهوم مردم‌محوری در اقتصاد مقاومتی را به صورت روشن ارائه نماییم. از این رو در ادامه، بعد از بررسی پیشینه تحقیق، نخست به صورت مختصر در خصوص مفهوم اقتصاد مقاومتی به جمع‌بندی رسیده و سپس در آن چارچوب، به تبیین نقش مردم و مردم‌محوری اقتصادی مقاومتی خواهیم پرداخت.

چارچوب نظری

به‌رغم آنکه اقتصاد مقاومتی برای اولین بار در شهریور سال ۱۳۸۹ توسط مقام معظم رهبری (مدظله) مطرح شده است؛ ولی با هدایت و روشن‌گری‌های ایشان، مفهوم و معنای مناسبی حداقل در بین صاحب‌نظران اقتصادی در این خصوص ایجاد شده است. اگر در همان اوایل مطرح شدن اقتصاد مقاومتی، اختلاف نظرهای اساسی در مفهوم‌شناسی آن وجود داشت و پیشینه تحقیق ارائه شده تا حدودی نشانگر این واقعیت است؛ ولی در حال حاضر نوعی توافق در کلیات این مفهوم به وجود آمده است.

دیگر شکی نیست که اقتصاد مقاومتی، مقاومت اقتصادی، اقتصاد بسته و درون‌گرا و اقتصاد ریاضتی نیست. در خصوص اینکه اقتصاد مقاومتی به دنبال مقاوم‌سازی اقتصادی است نیز تردیدی وجود ندارد. هرچند تعبیر مقاوم‌سازی اقتصادی نافی اقتصاد مقاومتی نیست و به صراحت در بیانات مقام معظم رهبری نیز به آن اشاره شده است؛ ولی حداقل با این شبهه مواجه است که مقاوم‌سازی، تمام اقتصاد مقاومتی نیست و رابطه بین آن‌ها عموم و خصوص مطلق است و در نتیجه، مفهوم اقتصاد مقاومتی فراتر از صرف یک مقاوم‌سازی اقتصادی است. اگر فرض شود مقاوم‌سازی اقتصادی از مفهوم متبادر انفعالی خود خارج شده و ابعاد فعالانه نیز به خود بگیرد، دیگر تعبیر

اقتصاد مقاومتی به مقاوم‌سازی اقتصادی صرفاً به معنی «هجمه‌شناسی»، «آفندشناسی»، «پدافندشناسی» و «مقاومت» نبوده و می‌تواند ابعادی چون اصلاحات اقتصادی، جذب شوک‌های خارجی، استفاده از ظرفیت و توان داخلی کشور و تعاملات بین‌المللی و سایر مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی ابلاغی مقام معظم رهبری را نیز شامل شود (سیفلو ب، ۱۳۹۳). نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، راهبردی و بلندمدت بودن اقتصاد مقاومتی است که در واقع، عهده‌دار مدیریت اقتصادی محور مقاومت است. مکانیسم‌های اقتصادی، فضای کسب و کار، تجارت خارجی، نهادهای مالی و واسطه‌ای و ... در اقتصاد مقاومتی مبتنی بر این پیش‌فرض طراحی می‌شوند که کشور در تعارض ایدئولوژیک دائمی با نظام سلطه است و هر ضربه اقتصادی از غرب ممکن است در هر لحظه به کشور وارد شود.» (ترابزاده جهرمی و دیگران، ۱۳۹۲).

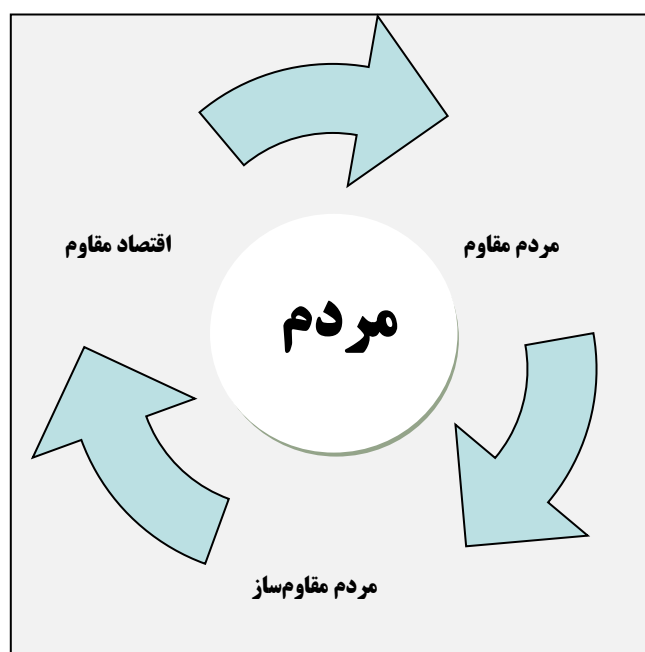
بنابراین مقاوم‌سازی فعالانه اقتصاد کشور به صورت راهبردی و بلندمدت در مقابل استکبار جهانی، مفهومی است که نزدیک‌ترین معنی را به بیان مقام معظم رهبری (مدظله) دارد و می‌توان از اقتصاد مقاومتی به عنوان راهبرد اقتصادی محور مقاومت یاد کرد که عهده‌دار پشتیبانی از محور مقاومت در مقابل محور استکبار است.

در چنین فضایی مردم نقش خطیری در اقتصاد مقاومتی ایفا می‌کنند. برای مردم در اقتصاد مقاومتی می‌توان دو نقش اساسی تعریف کرد؛ از یک سو مردم ذی‌نفعان اصلی اقتصاد مقاومتی و موضوع سیاست‌های اقتصادی هستند و همواره اثر سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی و تحولات و تغییرات اقتصادی ایشان را متأثر می‌کند و به عنوان اصلی‌ترین بازیگران اقتصادی و تشکیل‌دهندگان جامعه اقتصادی نقش‌آفرینی می‌کنند و از سوی دیگر، این مردم، نقشی اساسی به عنوان یک زیرساخت و ظرفیت مهم در اقتصاد دارند.

۱. «خب، سؤال این است که آیا مطرح کردن اقتصاد مقاومتی در شرایط کنونی، به معنای این است که ما یک حرکت مقطعی می‌خواهیم انجام بدهیم؟ چون حالا کشور دچار تحریم و دچار فشار و دچار جنگ اقتصادی است، هم‌چنان که مثلاً هیئت‌های فکر و عمل برای مقابله با جنگ اقتصادی تشکیل می‌شود، این سیاست‌ها را برای این ابلاغ کرده‌ایم؟ جواب این است که نه، به هیچ وجه این‌جوری نیست؛ این سیاست‌ها، سیاست‌های بلندمدت است؛ برای امروز هم مفید است، برای دورانی که هیچ تحریمی هم ما نداشته باشیم مفید است؛ یعنی سیاست‌های بلندمدتی است که بنای اقتصاد کشور بر این‌ها گذاشته می‌شود.» (بیانات مقام معظم رهبری در حضور جمعی از مسئولان دستگاه‌های مختلف، فعالان اقتصادی و مدیران مراکز علمی، رسانه‌ای و نظارتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

چارچوب مفهومی مردم‌محوری اقتصاد

نقش آفرینی مردم در اقتصاد مقاومتی دو بعد دارد که در بعد اول، به‌عنوان مصرف‌کنندگان و عناصر تشکیل‌دهنده جامعه اقتصادی، خانوارها و به‌عنوان موضوع سیاست‌های اقتصاد مقاومتی مورد توجه قرار می‌گیرند و در بعد دوم، به نقشی که مردم و مردم‌محوری در مقاوم‌سازی و فعال‌نمودن ظرفیت نهفته مردم در اقتصاد مقاومتی به‌عهده دارند، پرداخته می‌شود. در بعد اول مردم باید مقاوم باشند؛ به عبارت دیگر باید با اتخاذ سیاست‌های مناسب مقاوم شوند و در بعد دوم مردم باید مقاوم‌ساز باشند.



شکل ۱. مدل مفهومی مردم‌محوری در اقتصاد مقاومتی

مردم در دو محور ایجاد استحکام درونی برای مردم (مردم مقاوم) و پشتیبانی مقاومتی (فعال کردن ظرفیت‌های مقاوم‌سازی اقتصادی) با اقتصاد مقاومتی مرتبط هستند. هرچند در شرایط کنونی با توجه به وضعیت اقتصادی جامعه و معیشت عمومی، بعد اول و ایجاد استحکام درونی در

اقتصاد مردم مهم‌تر می‌نمایاند؛ ولی حقیقت آن است که نقش مردم در فعال کردن ظرفیت‌های نهفته و حمایت و پشتیبانی از سیاست‌های مقاوم‌سازی اقتصادی بسیار مهم‌تر و حائز اهمیت‌تر است. هم‌چنین به‌درستی می‌توان پذیرفت که این دو بعد در هم اثر دارند و باید توجه داشت که اگر ظرفیت مردم در مقاوم‌سازی و حمایت از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی فعال گردد، چه بسا بعد اول مقاوم‌نمودن اقتصاد مردم و معیشت عمومی نیز به‌صورت ایجابی متأثر شده و اثرات مثبتی به همراه داشته باشد.

رسیدن به اهداف تبیین‌شده در اقتصاد مقاومتی نیازمند مردم و فعالان اقتصادی توانمند و مقاوم است که بتوانند مقاومت و تاب‌آوری مناسبی در مقابل تکان‌های اقتصادی داشته باشند و به‌راحتی با هر شوک به نحو مخربی متأثر نشوند. در حال حاضر توجه به بعد اول در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بسیار پررنگ‌تر از بعد دوم است ولی باید توجه کرد که بدون فراهم کردن زمینه‌های ظهور و بروز بعد دوم، توفیق چندانی در بهبود شرایط بعد اول و معیشت عمومی به احتمال قوی حاصل نخواهد شد و در صورت حصول، پایدار نخواهد ماند. به این معنی که هرچند مقاوم‌شدن مردم و فعالان اقتصادی یک بایسته اولیه برای رسیدن به اهداف و حتی فعال کردن بعد دوم است؛ ولی بدون توجه کافی به نقش‌آفرینی ساختاری مردم در اقتصاد نمی‌توان انتظار دوام برای بعد اول و استمرار مقاومت به‌دست آمده را داشت.

آنچه از اقتصاد مقاومتی و سیاست‌های کلی آن انتظار می‌رود در جهت تحقق مردم‌محوری دنبال شود، توجه به چرخه فوق و هم‌چنین لحاظ‌نمودن محوریت مردم در سیاست‌گذاری‌ها و نهایتاً حمایت و حفظ چرخه مزبور است. واضح است که حفظ این نظام ارائه‌شده در مدل مفهومی می‌تواند به‌صورت سیستماتیک مداومت داشته و روزبه‌روز باعث استحکام بیشتر مردم و سیستم اقتصادی و اجتماعی جامعه شود. با لحاظ محوریت مردم در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی و ایجاد تعادل در ابعاد ارائه شده و انجام تنظیمات لازم در صورت بروز اختلالات سیستمی در رابطه بین مردم مقاوم و مردم مقاوم‌ساز، به‌صورت روشنی تضمین‌کننده بقای جامعه و کشور و اقتصاد مقاوم خواهد بود از این رو، لازم است که سیاست‌گذاری اقتصادی با اتکا به مدل مفهومی ارائه‌شده به نوعی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نماید که اولاً نقش محوری مردم همواره مدنظر

باشد و ثانیاً تعادل بین نیروهای موجود ایجاد و در جهت مقاوم‌سازی کل اقتصاد و کشور حرکت نماید.

بر این اساس نوع و نحوه مداخله و ایفای نقش سیاست‌گذار اقتصادی و حاکم به وضوح مشخص است. سیاست‌گذار باید با رعایت اصل محوریت مردم در اقتصاد، همواره تلاش نماید، ابعاد مردم‌محوری تقویت شده و به صورت متعادلی در جهت اهداف جامعه و اقتصاد مقاوم همسو شوند؛ لذا باید از هرگونه مداخله که با محوریت مردم منافات دارد یا باعث تضعیف یکی از ابعاد مردم‌محوری می‌شود یا اینکه آن‌ها را از حالت تعادل و حرکت در مسیر هم‌افزایی خارج می‌نماید، اجتناب شود. سیاست‌گذار و حاکم باید تضمین نماید که دستگاه ایجادشده در مدل مفهومی، به درستی در جامعه و اقتصاد فعال است و نقش‌های اساسی و حیاتی خود را ایفا می‌نماید. در این جهت لازم است برنامه‌ریزی‌های لازم و تغییرات مقتضی در سیستم‌های دیگر اقتصادی و اجتماعی به وجود آید تا بتوان از نتایج مردم‌محوری به نحو مقتضی و شایسته‌ای در اقتصاد و اجتماع بهره گرفت.

ظهور و بروز نتایج موردانتظار از مردمی‌شدن اقتصاد زمان‌بر است و حاکم کردن مردم‌محوری و هم‌چنین فعال کردن ابعاد مردم‌محوری به‌طور خاص، عملیاتی‌شدن مردم مقاوم‌ساز در جامعه و اقتصاد، لازمه دقت، صبر و هم‌چنین هوشمندی است. ممکن است چارچوب ارائه‌شده به صورت مستقیم با بسیاری از سیاست‌های در حال اجرا و هم‌چنین ساختارهای موجود در تعارض باشد و بدیهی است در این صورت تعارض منافع زیادی برای عده‌ای ذی‌نفع ایجاد خواهد نمود که لازم است با هوشمندی و برنامه‌ریزی مشخصی عملیاتی و اجرایی شود. عدم دقت و شتاب‌زدگی در پیاده‌سازی مردم‌محوری اقتصاد، ممکن است این نیروی عظیم را برخلاف اهداف مقدس یادشده در سیاست‌های اقتصادی هدایت نماید.

مدل‌های عملیاتی مختلفی برای پیاده‌سازی، مردمی‌سازی اقتصاد مقاومتی می‌توان مطرح کرد که از حوصله این مقاله خارج است ولی می‌توان به‌عنوان یک ایده اولیه به اجرای بخشی این مدل مفهومی تأکید کرد. منافاتی ندارد بخش‌های مختلف اقتصادی با اولویت‌ها و ویژگی‌های منحصر به فرد خود، در یک برنامه مشخص زمانی، موضع مردمی‌شدن قرار بگیرند. در ادامه دو بعد مردم‌محوری شامل مردم مقاوم و مردم مقاوم‌ساز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

تحقیقات پیشین مربوط به تحقیق حاضر در سه دسته قابل طرح و بررسی هستند؛ اولین دسته به مفهوم‌شناسی و تبیین نظری اقتصاد مقاومتی مربوط است که در تبیین و توسعه یک چارچوب نظری برای شناخت جایگاه مردم و مفهوم مردم‌محوری در اقتصاد مقاومتی ضروری است. دسته دوم پژوهش‌هایی است که در مورد نقش مردم و مردم‌محوری و اقتصاد مقاومتی صورت گرفته است.

دسته اول: اقتصاد مقاومتی

به‌رغم جدیدبودن موضوع اقتصاد مقاومتی و هم‌چنین داخلی بودن آن، تعداد تحقیق‌های صورت گرفته در این خصوص چشمگیر است که نشان‌دهنده حساسیت جامعه علمی نسبت به موضوع اقتصاد مقاومتی است.

سیف (۱۳۹۱) در مقاله خود با عنوان «الگوی پیشنهادی اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران»، با استفاده از اصطلاح «فتریت اقتصادی»^۱ برگرفته از بریگا‌گلیو و همکاران (۲۰۰۶)، به تبیین مفهوم اقتصاد مقاومتی و ارائه الگو برای اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. میرمعزی (۱۳۹۱) در تحقیق خود تحت عنوان «اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن»، با استناد به بیانات مقام معظم رهبری، درصدد ارائه تفسیری روشن از اقتصاد مقاومتی برآمده است. فرضیه تحقیق این است که از دیدگاه مقام معظم رهبری، اقتصاد مقاومتی شکل خاصی از نظام اقتصادی اسلام است که در وضعیت حمله همه‌جانبه اقتصادی دشمن — که کیان نظام اسلامی را به خطر می‌اندازد — پدید می‌آید. مشابه این تحقیق، اسدی (۱۳۹۳)، در تحقیقی با عنوان «نظام اقتصاد اسلامی، الگویی کامل برای اقتصاد مقاومتی»، مطرح می‌کند که اقتصاد مقاومتی محصول اقتصاد اسلامی است و هر اقتصاد اسلامی ذاتاً مقاومتی است؛ بنابراین مناسب‌ترین راه برای تحقق اقتصادی پویا و مقاوم؛ پیگیری اجرای اقتصاد اسلامی است.

محمدی‌مقدم و علی‌پور (۱۳۹۱)، در تحقیقی با عنوان «مفهوم‌شناسی اقتصاد مقاومتی در بیانات مقام معظم رهبری»، با توجه به اینکه اقتصاد مقاومتی برای اولین بار توسط مقام معظم رهبری مطرح

1. Economic Resilience

شده است و در مجامع و منابع علمی در عرصه عمل و تجارب بشری مابه‌ازای واقعی نداشته است، با استفاده از روش تحلیل محتوا به مفهوم‌شناسی و بررسی ابعاد اقتصاد مقاومتی پرداخته است. سیفلو (۱۳۹۳ ب)، نیز در پژوهشی با عنوان «مفهوم‌شناسی اقتصاد مقاومتی»، کوشیده است با بیان تقسیم‌بندی‌های رایج در علم اقتصاد، مفهوم اقتصاد مقاومتی را از طریق تعیین جایگاه آن در پارادایم علم اقتصاد با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان سخنانان مقام معظم رهبری و تحلیل منطقی روشن‌تر نماید. فرضیه تحقیق این است که اقتصاد مقاومتی یک راهبرد اقتصادی است که به مفهوم مقاومت‌سازی، به معنی فعالانه آن است که با مفهوم «تاب‌آوری اقتصادی» در ادبیات بین‌المللی تناظر و نزدیکی بسیاری دارد.

تراب‌زاده جهرمی و همکاران (۱۳۹۲)، در تحقیق خود با عنوان «بررسی ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای»، با روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، سخنان مقام معظم رهبری را تحلیل نموده و مدل مفهومی سخنان ایشان را پیرامون ابعاد، ویژگی‌ها و الزامات اقتصاد مقاومتی، استخراج نموده‌اند.

حسین‌زاده بحرینی (۱۳۹۲) در مقاله «اقتصاد مقاومتی؛ راه‌کاری برای توسعه»، به تبیین مفهوم اقتصاد مقاومتی پرداخته است. ایشان معتقد است «اگر بخواهیم تعریفی آکادمیک از واژه اقتصاد مقاومتی داشته باشیم — بدون اینکه بخواهیم آن‌را به رهبری منتسب کنم — عرض می‌کنم که اقتصاد مقاومتی، اقتصادی است که مدیریت آن، مدیریتی راهبردی و همه‌جانبه‌نگر است».

سیفلو (۱۳۹۳ الف) در مقاله خود با عنوان «اقتصاد مقاومتی راهبرد دفاع غیرعوامل اقتصادی»، با توسعه مفهومی مفاهیم دفاع، دفاع غیرعامل، جنگ و جنگ اقتصادی، اقتصاد مقاومتی را به‌عنوان راهبرد دفاع غیرعوامل اقتصادی تبیین و تشریح کرده است. این مقاله هم‌چنین الگویی عملیاتی برای پیاده‌سازی و رسیدن به قدرت و استحکام اقتصادی در سه سطح کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت ارائه داده است.

عباس‌آباد عربی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی تحت عنوان «مدل مفهومی اقتصاد مقاومتی با تأکید بر الگوی چابکی سازمان‌ها»، پس از بررسی ضرورت، چابک‌سازی سازمان‌ها برای دستیابی به سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و با توجه به ادبیات اقتصاد مقاومتی و چابکی، ابعاد اقتصاد مقاومتی چابک پیشنهاد گردیده است.

هزاوئی و زیرکی‌حیدری (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «اقتصاد مقاومتی؛ نماد مدیریت جهادی در اقتصاد سیاسی ایران»، با طرح این پرسش که راه کار اصلی تحول در اقتصاد سیاسی ایران چیست، این فرضیه را که اقتصاد مقاومتی به‌عنوان نماد مدیریت جهادی و الزامات آن در شرایط تحریم‌های جدید اقتصادی، می‌تواند عامل مؤثری برای ایجاد تحول اساسی در اقتصاد سیاسی ایران باشد را بررسی کرده است. در این تحقیق بعد از طرح مبانی نظری رویکرد اقتصاد سیاسی و تعاریف مرتبط و پیامدهای اقتصادی آن، نهایتاً اقتصاد مقاومتی به‌عنوان راه حل آن‌ها بحث شده است. در این راه کار، اقتصاد مقاومتی به‌عنوان رویکردی نگریسته شده است که در شرایط تهدید اقتصاد کشور، می‌تواند به فرصتی برای تحول ساختاری در اقتصاد سیاسی تبدیل شود.

غیاثوند (۱۳۹۳) در گزارش «مروری بر ادبیات جهانی درباره تاب‌آوری ملی»، با تکیه بر این نکته که رویکرد اصلی در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ارتقای مقاومت و تاب‌آوری اقتصاد ملی در مسیر تحقق اهداف سند چشم‌انداز می‌باشد، مباحث مطرح در خصوص تاب‌آوری ملی و تجربیات سایر کشورها در این خصوص را تدوین نموده است. فروغی‌زاده و خاندوزی (۱۳۹۳) نیز در گزارش تحقیقاتی خود با عنوان «ارزیابی شاخص‌های جهانی برای سنجش درجه مقاومت اقتصادی»، ضمن تبیین مفهوم اقتصاد مقاوم، شاخص‌هایی که در سطح بین‌المللی برای سنجش درجه مقاومت اقتصادی به کار می‌روند را معرفی و جایگاه اقتصاد ایران در این شاخص‌ها را تبیین می‌نمایند.

فشاری و پورغفار (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تبیین الگوی اقتصاد مقاومتی در اقتصاد ایران»، به تعریف و بیان مفهومی اقتصاد مقاومتی و هم‌چنین تبیین شاخص‌ها و مؤلفه‌های آن، راه کارهایی برای ترویج فرهنگ اقتصاد مقاومتی و مقابله با تحریم‌ها و هم‌چنین تقویت توان و ظرفیت تولید داخلی پرداخته‌اند.

عباس‌آباد عربی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله خود تحت عنوان «مدل مفهومی اقتصاد مقاومتی با تأکید بر الگوی چابکی سازمان‌ها»، پس از مرور ادبیات اقتصاد مقاومتی و چابکی، به بررسی ضرورت چابک‌سازی سازمان‌ها برای دستیابی به سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی پرداخته و با توجه به ادبیات اقتصاد مقاومتی و چابکی، ابعاد اقتصاد مقاومتی چابک را پیشنهاد کرده‌اند. پس از

بررسی‌های انجام‌شده برای دستیابی به اقتصاد مقاومتی چابک، مدل مفهومی اقتصاد مقاومتی چابک پیشنهاد گردیده که براساس آن، می‌توان با چابک‌سازی سازمان به اقتصاد مقاومتی چابک دست یافت.

امیری طهرانی‌زاده (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «مبانی سیستمی اقتصاد مقاومتی»، تلاش کرده است مبانی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را از منظر نظام‌های اقتصادی بررسی و تنقیح نماید. پرسش اصلی مقاله این است که کدامین نظام اقتصادی ظرفیت و توان تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را دارد. فرضیه مقاله این است که با توجه به ویژگی و ظرفیت نظام اقتصاد اسلامی، به نظر می‌رسد که نظریه بازار اسلامی و مفاهیم حق معاش و عدالت تولیدی در قلمرو اقتصاد اسلامی، می‌تواند مبانی سیستمی اقتصاد مقاومتی را توضیح دهند.

امام‌جمعه‌زاده و محمودی رجا (۱۳۹۴) در تحقیق خود با عنوان «تجزیه و تحلیل جایگاه اقتصاد مقاومتی در تحقق گفتمان الگوی اسلامی — ایرانی پیشرفت و چشم‌انداز افق ۱۴۰۴»، با روش توصیفی - تحلیلی، در پی تحلیل و تشریح اقتصاد مقاومتی، گفتمان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، ابزار و الزامات اتخاذ استراتژی‌های این رویکرد است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد اقتصاد مقاومتی با الهام‌گیری از اقتصاد اسلامی با بهره‌گیری از ظرفیت و توانایی‌های افراد، ضمن نقد جریانات حاکم برجهان فعلی؛ به بعد عدالت و مالکیت بر مبنای ویژگی‌های چون تطابق بازار و شرع، شفافیت قوی درون‌زا و برون‌زا، حاکمیت اخلاق اسلامی، هدایت و نظارت توأم دولت و ملت، بهبود وضع معیشت، عدالت‌محوری و تولید ثروت بر مبنای شرعی و بومی در دستور کار قرار داده است.

صمدی قربانی (۱۳۹۶)، در مقاله خود با عنوان «بررسی تحلیلی نسبت اقتصاد مقاومتی با نظام اقتصادی اسلام به عنوان گره اصلی در عدم پیشرفت اجرایی سیاست‌های ابلاغی رهبر معظم انقلاب» با استفاده از روش اسنادی، با محور قرار دادن تعریفی که رهبری در مقدمه سیاست‌های ابلاغی از این نسبت می‌کنند، ضمن بررسی انتقادی آرای موجود در این باره و نیز نگاهی به ویژگی‌های مفاهیمی مانند اقتصاد مقاومتی، مقاومت اقتصادی، نظام اقتصادی اسلام و ...، در اندیشه معظم‌له به این نتیجه می‌رسد که خواستگاه اصلی مفهوم مقاومت اقتصادی به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی نظام اقتصادی اسلام، آموزه‌های اسلامی است؛ بنابراین بهترین ظرف اجرایی برای آن نیز همین

نظام خواهد بود. اگر این سیاست‌ها در بستر نظام اقتصادی اسلام و با رویکردهایی مانند اتکا به دانش و فناوری، عدالت بنیانی، درون‌زایی، برون‌گرایی و ... که مقام معظم رهبری برای آن برشمرده‌اند پیگیری نشوند، هیچ تضمینی برای دستیابی به اهداف تعیین شده برای آن وجود نخواهد داشت.

فرزندی اردکانی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «طراحی الگوی راهبردی — فرهنگی اقتصاد مقاومتی با ملاحظه اقتصادی — دفاعی مبتنی بر اندیشه‌های مقام معظم رهبری در ج.ا.ایران»، با توجه به شش مفهوم اقتصادی — فرهنگی (۱) اقتصاد دفاع، (۲) قرآن و سنت، (۳) اندیشه رهبران انقلاب اسلامی، (۴) اقتضائات زمانی اقتصاد ج.ا.ایران، (۵) دانش و تجارب داخلی و بین‌المللی در مفاهیم عملیاتی اقتصاد و (۶) اقتضائات اقتصادی — دفاعی ج.ا.ایران، پژوهش‌های پراکنده حوزه اقتصاد مقاومتی با رویکرد اقتصادی — دفاعی را در ۷ محور اصلی دسته‌بندی و پس از تشریح هر یک، چارچوبی جامع از ارتباط این تحقیقات با مفهوم کلان اقتصاد دفاع ارائه نموده‌اند. در شناسایی ابعاد ۷ گانه تحقیقات این حوزه، از تحلیل داده‌های میدانی و کتابخانه‌ای استفاده شده است و با رویکرد گروه کانونی، ابتدا از طریق مصاحبه مجموعه نظرات افراد خبره دریافت، سپس دسته‌بندی شده و در نهایت به صورت الگو مطرح گردیده است.

رحمان‌پور (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان «بررسی مبانی و اصول اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن»، با هدف برجسته‌ساختن و استخراج مبانی و اصول اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن با روش کیفی و با استفاده از روش تحلیل محتوای اسنادی و کتابخانه‌ای، ابتدا به روش تحلیل محتوا، از بین مقالات و نوشته‌های معتبر و بر مبنای بیانات مقام معظم رهبری، مبانی و اصول اقتصاد مقاومتی را به همراه مضامین آن‌ها، استخراج و در جداول جداگانه دسته‌بندی و تلخیص نموده است. در ادامه، به روش کتابخانه‌ای، با مراجعه به قرآن، آیاتی که با مضامین مربوط به مبانی و اصول اقتصاد مقاومتی ارتباط داشت، استخراج و در قالب جدول جداگانه، مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج نشان داد که برخی از مهم‌ترین مبانی اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن عبارت‌اند از تجلی توحید در اقتصاد، تفقه در احکام اقتصادی، عملیات اقتصادی مظهر عبودیت، جهاد اقتصادی همراه با عدالت، رشد اقتصادی، سعی و تلاش مجاهده اقتصادی، اشتغالات خاص اقتصادی در جهت ریشه‌کنی فقر و

استضعاف مالی. از جمله اصول مهم نیز از دیدگاه قرآن، کار اقتصادی و ارزش افزوده، عدالت خدماتی در توزیع، گردش آزاد ثروت، خوداتکایی، قناعت و مصرف بهینه است.

توتونچیان و افشاراحمدی (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «اقتصاد مقاومتی به مثابه یکی از مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در شرایط تحریم»، با هدف پاسخ‌گویی به این سؤال که اقتصاد مقاومتی به‌عنوان الگوی اقتصادی مدنظر رهبر معظم انقلاب اسلامی در چه صورتی می‌تواند به‌عنوان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار گیرد، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات از اسناد، کتب، مقالات و سخنرانی‌های رهبری معظم انقلاب اسلامی، به این نتیجه رسیده است که اقتصاد اسلامی با مدنظر قراردادن سبک زندگی اسلامی - ایرانی، توجه به توان داخلی ملت‌ها در برابر شرایط تحریم، نفی وابستگی و هم‌چنین اقتصاد عدالت‌محور می‌تواند بخشی از دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز تلقی شود. بدین ترتیب، شاخصه‌های اقتصاد مقاومتی در صورت تحقق می‌توانند جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک مدل و الگو مطرح سازند و نفوذ و اعتبار بین‌المللی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک نظام سیاسی مستقل در شرایط تحریم نیز افزایش دهند.

سیف و همکاران (۱۳۹۸)، در تحقیق خود با عنوان «الگوی عدالت اقتصادی در چارچوب اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران»، با بهره‌گیری از روش آمیخته با به‌کارگیری روش‌های کیفی، موردی - زمینه‌ای نظریه داده‌بنیاد و انجام مصاحبه با خبرگان، مجموعه‌ای از آسیب‌ها، چالش‌ها، ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های عدالت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را تهیه و درنهایت، الگویی برای عدالت اقتصادی کشور ارائه کرده‌اند.

فروزانفر و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «طراحی الگوی اقتصاد مقاومتی براساس بیانات مقام معظم رهبری»، با هدف طراحی الگوی اقتصاد مقاومتی براساس بیانات مقام معظم رهبری به روش‌های توصیفی پیمایشی و همبستگی و معادلات ساختاری، به این نتیجه رسیده است که در میان ابعاد اقتصاد مقاومتی، حمایت از تولید ملی بالاترین همبستگی را دارد؛ از طرفی و پس از حصول مدل پژوهش، کلیه شاخص‌های برآزش مدل نهایی، نشان‌دهنده وضعیت مطلوب و قابل قبولی می‌باشند.

توکلی (۱۳۹۸) در تحقیق خود تحت عنوان «بررسی نسبت اقتصاد مقاومتی و اقتصاد اسلامی»، با استفاده از روش تحلیلی به تبیین نسبت میان اقتصاد مقاومتی و اقتصاد اسلامی پرداخته است. بنابه فرضیه مقاله، اقتصاد مقاومتی یکی از کلان نظریه‌های اقتصاد اسلامی است که ناظر به تجزیه و تحلیل آسیب‌پذیری و مقاوم‌سازی نظام اقتصادی با رویکرد اسلامی می‌باشد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که تعریف اقتصاد مقاومتی به‌عنوان یکی از کلان نظریه‌های اقتصادی اسلام به فهم بهتر جایگاه اقتصاد مقاومتی در ادبیات اقتصاد اسلامی کمک می‌کند. در این چارچوب نظریه اقتصاد مقاومتی به تجزیه و تحلیل علل آسیب‌پذیری اقتصادی از نگاه اسلامی و راهبردهای اسلامی برطرف کردن این آسیب‌ها و مقاوم‌سازی نظام اقتصادی با رویکرد اسلامی می‌پردازد. البته نظریه اقتصاد مقاومتی را می‌توان بر شرایط زمانی و مکانی جمهوری اسلامی ایران یا دیگر کشورها تطبیق و ابعاد نظری آن را بسط داد. ابعاد مختلف نظری نظریه اقتصاد مقاومتی با دیگر کلان‌نظریه‌های اقتصاد اسلامی در زمینه‌هایی هم‌چون پیشرفت و عدالت نیز ارتباط دارد. در این راستا، ادبیات الگوی اسلامی — ایرانی پیشرفت را می‌توان با توجه به مباحث الگوی مقاوم‌سازی اقتصادی با رویکرد اسلامی ارتقا داد.

رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم اقتصاد مقاومتی (اقتصاد پویا)» به‌صورت مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی، به این نتیجه رسیده است که جمهوری اسلامی ایران که همیشه در معرض دشمنی قرار داشته و در برابر آن‌ها مقاومت کرده است، باید اقتصادی باشد که همه مؤلفه‌های آن متناسب با این وضع باشد که از آن به اقتصاد مقاومتی تعبیر می‌شود.

مردم‌محوری و اقتصاد مقاومتی

صاحب‌نظران تلاش علمی چندانی در این حوزه انجام نداده‌اند، به‌خصوص در تبیین مفهومی این حوزه کاستی اساسی وجود دارد.

یوسفی و غفاری (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «نقش مردم در اقتصاد مقاومتی (با تأکید بر بیانات رهبر معظم انقلاب)»، تألیف مناسبی از بیانات مقام معظم رهبری در خصوص نقش مردم در اقتصاد و جامعه فراهم نموده‌اند. ابعاد و زوایای مختلفی از ضرورت‌های ملی، آسیب‌ها و سیاست‌ها

در این پژوهش تبیین شده است و هم‌چنین وظایف مردم و مسئولان در قبال این موضوع را در بیانات رهبر معظم انقلاب گردآوری نموده است.

کرباسی (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «نقش مردم در تحقق و توسعه اقتصاد مقاومتی»، عناصر اصلی نقش مردم را در شش مؤلفه شامل (۱) باور و ایمان؛ (۲) ترجیح خودی بر بیگانه؛ (۳) اصلاح الگوی مصرف؛ (۴) الگوی کسب و کار؛ (۵) تحمل و بردباری و (۶) همکاری و یاری‌رسانی تبیین نموده و سپس به الزامات این نقش در سه مورد پرداخته که عبارتند از الف) حضور همه‌جانبه؛ ب) ایفای نقش مطالبه‌گری و ج) تحقق فرهنگ کار و تلاش. آن‌گاه آفت‌های نقش مردم مورد بررسی قرار گرفته که طی آن الف) سودجویی و ثروت‌اندوزی؛ ب) احتکار کالا؛ ج) عرضه کالای بی‌کیفیت و گران‌فروشی و د) قاچاق کالا و ارز مورد بحث قرار گرفته است.

قاسمی و رجایی رامشه (۱۳۹۶) در تحقیق خود با عنوان «مؤلفه‌ها، معیارها و شاخص‌های مردم‌محوری در اقتصاد مقاومتی»، با روش تحقیق توصیفی و تحلیل متون، مؤلفه‌ها مربوطه را کشف نموده‌اند. در تبیین نقش مکمل حکومت اسلامی در این ساختار، وظایف مربوطه در سه دسته کلی برنامه‌ریزی، هدایت و نظارت به ایشان محول شده است. در این مقاله در فضایی که مردم تصدی تمامی فعالیت‌های اقتصادی را به عهده دارند و دولت فقط اعمال حاکمیت می‌کند، مؤلفه‌های ساختار مردم‌محوری اقتصاد عبارتند از (۱) تصمیم‌گیری و اراده مردم، (۲) سرمایه‌گذاری مردمی و (۳) مدیریت مردمی بنگاه‌های اقتصادی. هم‌چنین با سه معیار سهولت حضور مردم در اقتصاد، تمایل مردم به کسب و کار خصوصی، و عدالت تخصیصی و توزیعی در میان مردم، می‌توان وجود ساختار مردم‌محور را در اقتصاد تشخیص داد. شاخص‌های تعیین‌کننده درجه این ساختار در یک نظام اقتصادی نیز مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله هرچند تلاش قابل توجهی در جهت موضوع تحقیق حاضر نیز هست ولی از آنجا که نتوانسته است چارچوبی مفهومی برای مردم‌محوری ایجاد کند، با آنچه در این مقاله به‌عنوان چارچوب مفهومی مردم‌محوری بحث خواهد شد، متفاوت است؛ هرچند در مواردی بتوان از این تحقیق بهره جست.

کمرپوریان و مرادی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش مردم در تحقق اقتصاد مقاومتی»، با اشاره به تقابل میان کشور و کشورهای غربی و توسل این کشورها به تحریم‌های اقتصادی به‌جای توسل به جنگ و ابزارهای نظامی، راهبرد اقتصاد مقاومتی را به‌عنوان پدافندی در مقابل این

تحریم‌ها مطرح کرده است که بر پایه همین گفتمان، می‌خواهد تحریم‌ها را خنثی و به فرصت تبدیل نماید. در این میان دولت برای تحقق این راهبرد باید با تعریف نقش برای مردم و درونی کردن آن در جامعه، نقش فعال خود را ایفا کرده و مردم نیز با حفظ همبستگی و ایفای نقش در غالب خرید کالاهای داخلی، افزایش بهره‌وری در کار، پرداخت مالیات و ... به عملی کردن این راهبرد کمک نمایند.

یافته‌های پژوهش

مردم مقاوم

فارغ از اختلاف نظرهای فلسفی در خصوص استقلال یا وحدت فرد و جامعه، به نظر فی الجمله اختلافی در این موضوع وجود ندارد که یک جامعه و اجتماع قوی، افرادی قوی دارد. هرچقدر مردم یک کشور و جامعه قوی و مقاوم باشند، آن جامعه و کشور نیز توانمندتر و قدرتمندتر است. در حوزه اقتصادی نیز هر چقدر مردم در سطح فردی قوی و توانمندتر باشند، باعث خواهند شد اقتصاد ملی نیز به مراتب قدرتمندتر و توانمندتر باشد. مضافاً یکی از اهداف اقتصاد ملی همین توانمندسازی و تأمین معاش عمومی مردم است. در منابع دینی و روایات مختلف نیز به استغنا و توانمندی مردم اشاره شده است و فقر و نداری اقتصادی را با کفر هم‌ردیف قرار داده‌اند.^۱ روایتی از امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) به صورت مشهور نقل شده است^۲ که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در آن روایت فرموده‌اند:

«أَلَا وَ إِنَّ مِنْ أَلْبَاءِ أَلْفَاقِهِ وَ أَشَدُّ مِنْ أَلْفَاقِهِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ»^۳
یعنی توجه داشته باشید که فقر، بلای بزرگی است و بلای بزرگ‌تر از آن، بیماری جسمی است و از آن شدیدتر، مریضی دل و روح انسان است.

۱. كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا (اصول کافی، جلد ۲، ص ۳۰۷).

الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ (بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۰).

۲. این روایت در حکمت‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه آمده است، مرحوم علامه مجلسی (رحمة‌الله‌علیه) نیز در بحارالانوار آنرا نقل کرده، در تحف‌العقول نیز در کلمات امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بیان شده است.

۳. نهج‌البلاغه حکمت ۳۸۸.

فقر، بحث مفصلی دارد که در قرآن کریم و در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) به آن پرداخته شده است. ما فقط به بیان روایتی دیگر از امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) اکتفا می‌کنیم.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به محمد حنفیه می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقْصَهُ لِلدِّينِ مَدْهَشَهُ لِلْعَقْلِ دَاعِيَهُ لِلْمَقْتِ»؛ ای فرزندم! من برای تو از فقر می‌ترسم، پس از آن به خداوند پناه ببر که همانا فقر، دین را ناقص و عقل را سرگردان می‌کند و عامل دشمنی است.

بدون اینکه مردم در سطح فردی از چالش‌های واقعی و خودساخته اقتصادی رهایی یابند، نمی‌توان از آن‌ها انتظار ایفای نقشی اساسی در اقتصاد ملی و در سطح اجتماعی را داشت. به این منظور لازم است ابتدا افراد جامعه به‌عنوان اصلی‌ترین تشکیل‌دهندگان جامعه اقتصادی و بازیگران اصلی عرصه اقتصاد، حداقل دغدغه اقتصادی را داشته باشند و با امنیت‌خاطر و آرامش و آسایش درخصوص ایفای نقش‌های اجتماعی خود تمرکز نمایند؛ لذا در این بعد ضرورت دارد سیاست‌هایی اتخاذ گردد که امنیت‌خاطر و آسایش اقتصادی که زمینه‌ساز حضور اجتماعی و نقش‌آفرینی مردم در اقتصاد باشد را فراهم نماید. در این سیاست‌گذاری‌ها توجه به دو نکته اساسی است.

نخست اینکه ضروریات زندگی و نیازهای اساسی، مسأله‌ای است که توافق کامل در مورد آن وجود ندارد، به‌طوری که می‌تواند سطوح مختلفی از نیازها را دربرگیرد. به بیان دیگر، نیاز نیز خود یک مفهوم پویا بوده و با پیشرفت علوم و تکنولوژی و تمدن بشری متحول می‌شود و اشکال و اقسام گوناگونی به‌خود می‌گیرد. اورشانسکی (۱۹۶۹) معتقد است «تشخیص فقر، همانند زیبایی بستگی به نگاه بیننده دارد» (نقل قول شده در سن ۲، ۱۹۷۹)؛ اما براساس نظر سن در این صورت موضوع اساساً ذهنی خواهد بود و به برداشت شخصی فرد و نظر او در مورد آمار فقر بستگی خواهد داشت (مکیان و سعادت‌خواه، ۱۳۹۰).

هرچند نیازها و خواسته‌های مادی و غیرمادی افراد در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت است ولی تأمین برخی نیازهای اساسی همواره مورد توافق تمامی صاحب‌نظران این حوزه می‌باشد. تأمین نیازهای اساسی از جمله آب و غذا، پوشاک، مسکن، تحصیل، بهداشت، فرهنگ و تفریح.

مطابق تعریف سازمان ملل متحد، خط فقر میزان درآمدی است که علاوه بر تأمین حداقل نیازهای اولیه و ضروری مانند غذا، پوشاک، مسکن، تحصیل، همچنین فرهنگ و تفریح را نیز می‌پوشاند (مکیان و سعادت‌خواه، ۱۳۹۰). در اقتصاد متعارف نیز مدل‌ها و نظریه‌های مختلفی در اقتصاد رفاه، در این زمینه وجود دارد ولی نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد، تفاوت‌های فردی افراد مختلف است که سطح متفاوتی از رفاه برای هر یک را می‌طلبد. به نظر می‌رسد در این بعد از مردم محوری اقتصاد، بیش از امکانات و سطح اقتصادی به مفهوم مادی آن، احساس مقاوم‌بودن و استغنا اهمیت داشته باشد. بدیهی است که برای ادامه حیات و امکان انجام فعالیت‌های مادی، حداقل‌هایی لازم است ولی اینکه یک فرد مقاوم چه کسی است، نوعاً قابل تعریف نخواهد بود؛ لذا به عنوان دومین نکته اساسی باید توجه داشت علاوه بر امکانات اقتصادی و رفاه ناشی از آن، نوع نگاه مردم و هم‌چنین احساسی که ایشان از آن امکانات و رفاه اقتصادی در خود دارند بسیار مهم است. در جامعه کنونی ما بسیاری از افرادی که در حال حاضر فقیر و نیازمند تلقی می‌شوند، از بسیاری از افرادی که در گذشته دارا و غنی لحاظ می‌شدند، وضعیت اقتصادی مناسب‌تری دارند؛ ولی آیا در درون خود نیز چنین احساسی دارند؟

تحقیقات صورت گرفته در این زمینه نیز مؤید این برداشت است که رابطه اساسی بین سطح برخورداری مادی و ثروت و احساس رضایت و رفاه وجود ندارد. تحقیقات و پیمایش‌های صورت گرفته به صورت واضح، نشان می‌دهند ضمن آنکه اقتصاد و سطح برخورداری مادی و داشتن ثروت، تا حدودی می‌تواند میزان رفاه، شادی و احساس امنیت را افزایش دهد؛ ولی لزوماً نمی‌تواند آن‌را فراهم نماید. برای نمونه کنی (۱۹۹۹)، در مطالعه‌ای با عنوان «آیا شادی باعث رشد اقتصادی است یا رشد اقتصادی باعث شادی؟»، اثرات متقابل رشد اقتصادی بر شادی و شادی بر رشد اقتصادی را بررسی کرده است. این مقاله به پرسش «کدام باعث دیگری است؟» پاسخ می‌دهد و معتقد است که هر دو می‌توانند بر یکدیگر اثر داشته باشند. براساس این مطالعه، سطح رفاه اقتصادی واقعی، شرط لازم برای شادی است؛ اما شواهد زیادی وجود دارد که وقتی استانداردهای زندگی واقعی حاصل می‌شود، هرابطه بین رشد و شادی از بین می‌رود. وینهون (۱۹۸۹) در مطالعه‌ای با عنوان «ثروت ملی و شادی فردی»، به بررسی رابطه بین ثروت ملی و رضایت از زندگی

1. Kenny
2. Veenhoven

فردی پرداخته است. نتایج پژوهش او نشان داده که در جوامع اروپایی بعد از جنگ به دلیل بهبود وضعیت اقتصادی، رضایت از زندگی و خوشحالی نیز در این کشورها افزایش یافته است. در واقع او برخلاف کسانی که رضایت از زندگی و شادی را مستقل از شرایط اقتصادی دانسته‌اند، یک هرابطه مستقیم بین رضایت از زندگی و سطح اقتصادی را به اثبات رسانید. طبق نتایج وی در کشورهای ثروتمند مردم خوشحال‌تر از کشورهای فقیر خواهند بود. فری و استورز (۲۰۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «شادی، اقتصاد و نهادها»، با استفاده از تجزیه و تحلیل‌های اقتصادسنجی نشان دادند که عوامل نهادی در فرم دموکراسی و ساختار فدرالی میزان رفاه افراد را افزایش می‌دهد که این تأثیر مثبت، می‌تواند ناشی از مشارکت سیاسی آن‌ها در کشور باشد. هم‌چنین نتایج نشان داده است که بیکاری به شدت بر میزان شادی و رضایت از زندگی اثر منفی خواهد داشت؛ درحالی که سطح درآمد و شادی تا حدی با یکدیگر رابطه مستقیم دارند. هم‌چنین آن‌ها در زمینه اثرگذاری مذهب بر رضایت از زندگی و رفاه ذهنی نشان دادند که مذهب اثر مثبتی بر رضایت از زندگی و شادزیستن دارد.

بررسی تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد که وجود سطح مشخصی از امکانات مادی و رفاه برای احساس رضایت و رفاه و به عبارت دیگر امنیت اقتصادی لازم است؛ ولی لزوماً با وجود آن سطح از امکانات مادی و ثروت انباشته اقتصادی رضایت مدنظر و احساس امنیت شکل نخواهد گرفت؛ لذا باید در نظر داشت که انسان مقاوم اقتصادی کسی است که با توجه به امکانات مادی و معنوی که در اختیار دارد امنیت و آرامش اقتصادی لازم در سطح فردی را به صورت مطلوبی احساس می‌کند و آماده ایفای نقش‌های اجتماعی در این خصوص است و این مهم علاوه بر فراهم کردن امکانات مادی و انباشت ثروت نیازمند تغییر در نگرش‌ها و فرهنگ است از این رو، در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناظر به این بعد از مردم‌محوری باید توجهی اساسی به تغییر نگرش و تأمین حداقل‌های رفاهی داشت و هر سیاست‌گذاری که یکی از این دو جنبه را مغفول دارد، توفیق کاملی در مقاوم‌سازی نخواهد داشت.

کوتاه سخن در این زمینه آنکه تنوع افراد با خاستگاه‌های متفاوت فکری، عقیدتی و هم‌چنین ویژگی‌های منحصر به فرد قومی، فرهنگی و نژادی و سایر مشخصه‌های خصوصی، برنامه‌ریزی برای

رسیدن به مردم مقاوم را با چالشی اساسی روبه‌رو کرده است و لازم است با دقت نظر خاصی در خصوص تعریف انسان مقاوم نوعی، مسیر رساندن مردم جامعه به آن هموار گردد. بدیهی است همیشه فاصله از ایده‌آل به صورت خاص وجود خواهد داشت؛ لذا در خصوص انسان مقاوم در اقتصاد مقاومتی که لازمه و بایسته اولیه مردم‌محوری اقتصاد است، باید هم تأکید بر تأمین حداقل‌های امکانات و رفاه اقتصادی لازم باشد و هم برنامه‌ریزی لازم جهت تقویت باورهای مردم در راستای نیل آحاد جامعه به سمت انسان مقاوم اقتصادی ایده‌آل. مضافاً هر منطقه و هر گروهی باید با توجه به شرایط و اقتضائات خاص خود مورد نظر قرار بگیرند تا سیاست‌گذاری در خصوص آن‌ها بهترین نتیجه را فراهم نماید. برای نمونه شاید آب‌رسانی و ایجاد امکانات مادی اثر بسیار خوبی در یک منطقه محروم بر احساس امنیت و آسایش اقتصادی ایجاد نماید؛ ولی در بین طبقه‌ای مرفه‌تر در مناطق برخوردار شهری، اتخاذ سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی می‌تواند آن نتیجه را به ارمغان بیاورد.

مردم مقاوم‌ساز

بی‌تردید مردم مقاوم اصلی‌ترین بایسته مردمی‌شدن اقتصاد است. بدون آنکه مردم امنیت و آرامش اقتصادی مطلوبی در سطح فردی احساس کنند نمی‌توان از آن‌ها کنش فعال و نقش‌آفرینی در اقتصاد ملی انتظار داشت. این بدان معنی نیست که بدون داشتن امکانات مادی و رفاه اقتصادی نمی‌توان به اهداف والای اقتصاد مقاومتی یا اقتصاد اسلامی و مردم‌محوری دست یافت. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مردم مقاوم فراتر از مردم دارا و متمول است و نباید بین دارندگی و مقاوم‌بودن تفاوت قائل شد. مردم مقاوم ممکن است با هر سطح از امکانات مادی هم حاصل شود. چه بسا با اتکا به ایمان و فرهنگ قناعت، مردم مقاومی بتوان ایجاد کرد که حماسه‌های بزرگی مانند شکستن محاصره اقتصادی در شعب ابی‌طالب در زمان صدر اسلام یا مدیریت جنگ تحمیلی در زمان معاصر را رقم زده‌اند؛ ولی به صورت عمومی ترکیبی از امکانات مادی و آمادگی‌های معنوی و درونی برای رسیدن به مردم مقاوم لازم است.

براساس سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و مفهومی که در چارچوب نظری توسعه دادیم، نمی‌توان صرف مقاوم‌شدن مردم را تعبیر به مردمی‌شدن اقتصاد دانست. تأمین رفاه، آسایش و امنیت

اقتصادی لازمه شروع به کار مردم است ولی هرگز به معنی کمال آن نیست. اصلی‌ترین نقش مردم در اقتصاد در بعد دوم مردم‌محوری نهفته است. مردمی که مقاوم هستند باید فعالانه به مقاومت‌سازی اقتصادی اقدام نمایند تا آنچه مقصود از اقتصاد مردمی است به کمال خود برسد. پیشتر به یک بایسته اصلی برای رسیدن به این مهم یعنی مردم مقاوم اشاره نمودیم و در این قسمت مفهوم مردم مقاوم‌ساز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مردم مقاوم‌ساز در واقع بعد نقش‌آفرینی مردم مقاوم در اقتصاد ملی است که نهایتاً به مردمی شدن اقتصاد خواهد انجامید. برای تحقق مردم مقاوم در عرصه اقتصاد مقاومتی باید نقش‌آفرینی مردم در اقتصاد ملی مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است همان‌گونه که اشاره پیشتر نیز اشاره شد، دو بعد مردم‌محوری به صورت متقابل تقویت‌کننده یکدیگر هستند. زمانی که با اتخاذ سیاست‌های مناسب اقتصادی و فرهنگی مردم مقاوم می‌شوند، عده کثیری از آحاد جامعه که به نوعی مستضعف شده بودند از بند استضعاف مادی و فرهنگی آزاد شده و به صورت فعالانه نقش ایفا می‌کنند و باعث شکوفایی اقتصادی ملی می‌شوند. به همین نحو زمانی که مردم در اقتصاد حضوری فعال دارند، علاوه بر اثر هم‌افزایی و تقویت اقتصاد ملی، به لحاظ اعتقادی نیز حاصل این تعاون و استقامت در مسیر حق به صورت امداد الهی ظاهر می‌شود و در مجموع، نتایج مطلوب به سمت آحاد جامعه سرازیر می‌شود.

در خصوص بعد دوم مردم‌محوری، دو مبحث مهم وجود دارد؛ نخستین مبحث در حوزه خواست‌ها و شکل‌گیری اراده مردمی است و دومین مبحث در حوزه اجرا و به ظهور رساندن اراده‌های مردم. بسیار مهم است که به این دو مبحث توجه شود تا تحقق بعد دوم مردم‌محوری، با چالش اساسی مواجه نگردد. در ادامه این دو مبحث شرح داده شده است.

خواست‌ها و شکل‌گیری اراده‌های مردمی:

نخستین گام برای اینکه مردم مقاوم در اقتصاد ملی نقش‌آفرینی نمایند، شکل‌گیری اراده‌های مردمی است. مردم مقاوم باید بخواهند که نقشی در اقتصاد مقاومتی ایفا نمایند و این خواست به صورت یک اراده جمعی ظهور نماید. اینکه یک موضوع یا مسأله در اقتصاد ملی تا چه حدی قوت بسیج خواست‌ها و اراده‌های مردمی را خواهد داشت، از مسائل اساسی در مردمی شدن اقتصاد

است. نخستین شرط برای اینکه مردم مقاوم پا به عرصه اقتصاد بگذارند آن است که بخواهند و اراده جمعی ایشان نسبت به موضوع شکل بگیرد.

ژودیت لازار طیف گسترده‌ای از تعابیر و مفاهیم را برای افکار عمومی برمی‌شمارد. وی افکار عمومی را «نیروی نامرئی و منبع مهم اقدامات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی»، «آشکارترین و گسترده‌ترین پدیده روانی جمعی»، «صدای ملت»، «نیروی ناشناخته»، «نیروی سیاسی کمتر شناخته‌شده» و «قضاوت مورد قبول عامه که جنبه عاطفی آن بر جنبه ادراکی آن غلبه دارد» توصیف می‌کند (لازار، ۱۳۸۳). بر این اساس، افکار عمومی پدیده‌ای روانی — اجتماعی و خصیلتی جمعی است که عبارت است از ارزیابی و نظر مشترک گروهی اجتماعی در مسأله‌ای که همگان به آن توجه و علاقه دارند و در لحظه‌ای معین، بین عده زیادی از افراد مختلف جامعه نسبتاً عمومیت می‌یابد و عامه آن‌را می‌پذیرند.

در تحلیل‌های احساسی از افکار عمومی، این پدیده عکس‌العمل بخش عمده‌ای از جامعه در برابر رخ‌دادهایی شناخته می‌شود که بیشتر ناشی از احساس است تا استدلال. در این چارچوب افکار عمومی شکلی از رفتار جمعی است که مقطعی بوده، با طرح یک مسأله شکل می‌گیرد و با حذف آن از بین می‌رود بنابراین، می‌توان آن‌را مقوله‌ای دانست که در یک شرایط روانی و فضای اجتماعی خاصی منسجم می‌گردد که با از بین رفتن آن شرایط، افکار عمومی منسجم نیز از بین خواهد رفت (جمالی، ۱۳۸۸).

پرایس، معتقد است منظور از «عموم» در افکار عمومی می‌تواند «عامه مردم»، عموم رای‌دهنده، «عامه مردم با دقت و نکته‌سنج»، «عموم فعال و نخبگان» و عموم موضوعی [توجه بعضی از مردم به موضوعات خاص] باشد (پرایس، ۱۳۸۲). در مجموع می‌توان دو تعبیر کلی از «عموم» در افکار عمومی به دست داد؛ تعبیر نخست با ماهیت کمی خود بر مجموعه‌ای از نظرات و افکار متنوع افراد دلالت دارد و تعبیر دوم که ماهیت کیفی دارد بر یک‌جا بودن و مجموعه دیدگاه‌های یکسان و مشابه تأکید می‌کند.

هر یک از تعاریف مزبور اعم از «حالات روحی — روانی» یا «وضعیت ذهنی — رفتاری» را در تفهیم افکار عمومی می‌توان پذیرفت؛ اما به باور این پژوهش باید در رویکردی جدید به مقوله

افکار عمومی، بر فرآیند محور بودن آنکه زایش و پویایی خاص به آن بخشیده است تأکید کرد. در واقع افکار و عقاید عموم ابداع نمی‌شوند بلکه کشف و روزآمد می‌شوند. بر این اساس سه خصیصه افکار عمومی، آشکار بودن، آگاهانه و هوشیارانه بودن و وسعت کافی داشتن است و عوامل شکل‌گیری ساختار افکار عمومی نیز در سه مقوله کانال‌های ارتباطی، موضوعات و عموم مردم علاقه‌مند به موضوع تقسیم‌بندی می‌شود (جمالی، ۱۳۸۸). چون افکار عمومی بر مبنای نگرش‌ها شکل می‌گیرد و نگرش‌های فرد پایه و زمینه و لایه زیرین افکار عمومی محسوب می‌شوند (رفیعی، ۱۳۸۲)، افکار عمومی نفوذپذیر و با قابلیت کنترل و نفوذ است. در واقع این ضمیر باطنی ملت قابل تهییج و تحرک است. لذا برنامه‌ریزی‌های لازم در این جهت بسیار حائز اهمیت است. تاکنون مردم خواست‌ها و علاقه‌های خود را به صورت تاریخی ظهور و بروز داده‌اند که می‌تواند در این عرصه مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرد.

«صاحبان قدرت و نفوذ، کانال‌های ارتباطی را کنترل و تنظیم می‌کنند، برخی موضوعات را تأکید و موضوعات دیگری را نادیده می‌گیرند و به بهترین نحو، عموم را بسیج می‌کنند تا از خط‌مشی آن‌ها طرفداری کنند». بر اساس رویکردهای حاکمان سیاسی در کنترل افکار عمومی، شاید آن‌ها نتوانند مردم را وادار کنند که چگونه باید فکر کنند؛ اما می‌توانند به آن‌ها بگویند که به چه چیزی فکر کنند. هراس رهبران سیاسی از قدرت جریان‌سازی و صعود و افول مشروعیت نظام سیاسی توسط افکار عمومی، موجب شده است روند کلی مواجهه با افکار عمومی در جهان مدرن کنونی که شکاف دولت - ملت‌ها افزایش یافته است، به صورت کنترل، دست‌کاری و کانالیزه کردن آن متبلور شود. به موازات این جریان غالب، نمونه‌های مدیریت افکار عمومی توسط برخی رهبران سیاسی را می‌توان یافت که با نگاهی مثبت و سازنده به افکار عمومی، در پی تعامل و تدبیرسازی آن بوده‌اند. در چنین تفکری افکار عمومی ماهیت فرآیندی و پویا داشته است که رهبر سیاسی از طریق پیوند، تعامل، اصلاح و تداوم آن به اقتضای زمان و موضوعات، آن را مدیریت کرده است (جمالی، ۱۳۸۸).

به سبب ایفای نقش افکار عمومی در تصمیم‌سازی رهبران کشور، این عنصر به صورت غیر بارز نقشی را در صحنه عمومی جامعه بازی می‌کند که هیچ قانون، سنت یا هنجاری قادر به انجام آن

نیست. در یک جامعه اسلامی، افکار و اراده عمومی برخاسته از اعماق ایمان مذهبی مردم است که قادر به تعیین سرنوشت است. یک‌بار بسیج این افکار و اراده عمومی، توسط امام خمینی (ره)، منجر به انقلاب شکوهمند اسلامی در عرصه سیاسی شد و به راحتی این ظرفیت وجود دارد که امروز در عرصه اقتصادی نیز بسیج گردد.

اقبال مردم و جلب توجه ایشان به یک موضوع اقتصادی از جنبه خرد جمعی و انتخاب عمومی نیز حائز اهمیت است و ارکان جمهوریت اقتصادی را به شدت محکم می‌کند و سرمایه اجتماعی بسیار قدرتمندی در حمایت از برنامه‌های اقتصادی فراهم می‌کند. زمانی که برنامه یا طرحی در جامعه عرضه می‌شود و مورد اقبال عمومی مردم قرار می‌گیرد، یعنی خرد جمعی مردم، آنرا ارزیابی نموده و مناسب با انگیزه‌ها و خواست‌های عمومی تشخیص داده است. این جلب انگیزه در مراحل بعدی، حمایت‌های اساسی از طرح و برنامه مذکور فراهم خواهد نمود.

در این خصوص لازم است توجه شود که برنامه‌ریزی‌های اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که قدرت کافی در جلب انگیزه‌های مردمی در طرح‌های پیشنهادی و ایجاد یک اراده جمعی لحاظ شده باشد و هم‌چنین از اقداماتی که این خواست‌ها و انگیزه‌ها را به تحلیل می‌برد پرهیز شود. از آنجا که این مرحله، مرحله تکوین اراده مردم است دقت بسیاری می‌طلبد که انگیزه و بسیج عمومی اراده به صورت قوی و پر قدرت ایجاد شود تا در مراحل بعدی از حمایت‌ها به نحو شایسته استفاده گردد.

شایسته توجه است که منظور از اراده عمومی، اراده مردم مقاومی است که با انگیزه‌های عمومی و از خاستگاه مردمی ابراز اراده می‌نمایند. اراده‌های ساختگی و نمایشی طبیعتاً در این میان موضوع بحث نیست و چه بسا سودجویانی با ساختن اراده‌های واهی، قصد منحرف کردن این قدرت عظیم را داشته باشند که توجه به این مهم نیز حائز اهمیت است. مشابه آنچه امام راحل در به‌ثمر رساندن انقلاب اسلامی انجام دادند. امام خمینی (ره) مبتنی بر «خیر مشترک» عمومی و تحت لوای رهبری واحد، «اراده عمومی» را مورد حمایت قرار دادند که در این میان ارتباط شخصی و عاطفی امام با این اراده عمومی، جذبه سیاسی او را افزایش داده بود. دخالت توده مردم در سیاست و قدرت دیگر مفهومی فرمایشی، آرایشی و فرعی نبود بلکه به نوعی منبع قدرت تبدیل شده بود. ماهیت این پشتوانه قدرت‌ساز، اخلاقی — ارزشی بود. در این وضعیت اتکا به افکار عمومی نتیجه

تبدیل شدن عموم عام ۱ به «عموم فعال، آگاه و مسئولیت‌پذیر» بوده است. بر این اساس تداوم حس مسئولیت در بین آحاد مردم جامعه موجب تداوم حضور آن‌ها در صحنه بود و مردم چون تن واحد و آهنگ و نفسی یکسان به تحولات سیاسی واکنش نشان می‌دادند. روح جمعی و اراده عمومی توصیف این شرایط است. امام خمینی (ره) با تقویت احساس مسئولیت سیاسی به لحاظ سیاسی موجب تحکیم اراده جمعی شده و افکار عمومی کاملاً سیاسی را به صحنه وارد کرد. در این فضا منطق مشارکت سیاسی افکار عمومی از منظر امام خمینی (ره)، متفاوت با آن چیزی است که در نظام معنایی قدرت و سیاست غیردینی نهادینه شده است. به گونه‌ای که در نظام دینی توده سیاسی به موجب کرامت و منزلت انسانی‌شان، صاحب حق مشارکت سیاسی شده‌اند و این حقوق ذاتی و اصیل هستند؛ اما در منطق مشارکت دمکراتیک غیردینی، نمی‌توان به سبب دگماتیسم دمکراتیک، پای همگان را در اداره امری مهم چون قدرت و سیاست باز کرد و در واقع نخبگان صاحب سیاست و کیاست به این مهم خواهند پرداخت (جمالی، ۱۳۸۸). ارزش دادن به اراده واقعی، عموم واقعی، مبتنی بر کرامت انسانی و ارزش‌های دینی و اسلامی باعث می‌شود که فرصت ساختن اراده‌های واهی و غیرواقعی از جریانات غیراصیل مردمی و انقلابی گرفته شود و نتوانند اراده عمومی را در جهت غیر از خواست عمومی به کار گیرند. بسیاری اوقات افکار عمومی یک کشور پیشینه ذهنی درخصوص رخدادی خاص ندارند که به ناچار باید به آن شکل داد. تجربه سیاسی کشورهای مختلف نشان داده است که می‌توان از طریق آگاهی‌دادن و هوشیار ساختن عقیده عمومی از توسعه و تعمیق انحرافات سیاسی — اجتماعی و فرهنگی جلوگیری کرد. بر این اساس در مواقع ضروری باید مصلحت عمومی را برای افکار عمومی روشن ساخت تا امکان هر گونه سوءاستفاده از باور عمومی یا انحراف آن‌ها را به حداقل ممکن رساند.

افول تدریجی برخی از جریانات سیاسی در دوران حیات امام (ره) را می‌توان ناشی از ویژگی تدریج و تطویل (طولانی کردن) بحران‌ها و رخدادها توسط امام دانست. رهبری انقلاب ضمن شفاف‌سازی معیارها و مؤلفه‌های ماهیت رفتار سیاسی مبتنی بر نظام ارزشی — سیاسی جامعه از یک سو مرزبندی خط اصیل انقلاب با افکار و عقاید انحرافی را ترسیم می‌نمود و از سوی دیگر، چنانچه این جریانات می‌توانست با استفاده از تاکتیک ابهام و اختفاء، بخشی از افکار عمومی را

جلب کند، در مدتی کوتاه با آگاهی از اینکه در جامعه جایی ندارند و انحراف آن‌ها آشکار شده است، به رفتارهای خشونت‌بار روی می‌آوردند. «خودکشی سیاسی» بسیاری از جریانات و گروه‌های منحرف در سال‌های اولیه انقلاب نتیجه تطویل و شفاف‌سازی رخدادها بود. بارزترین مصداق رویکرد تطویل امام (ره) در مقابله با جریان‌های انحرافی را که در نهایت موجب شفافیت بخشی تحولات شد، در غائله اختلاف افکنی لیبرال‌ها و رویارویی با نظام می‌توان مشاهده کرد. سخنان امام (ره) گویای این وضعیت است:

«اگر این‌ها [بنی‌صدر و حامیان لیبرال وی] از روی عقل عمل کرده بودند، حالا هم همان‌جا بودند [در مناصب سیاسی] و می‌توانستند که به تدریج کم‌کم بکشاند این جمهوری اسلامی را به مسائل غربی ... لکن خدا خواست اینکه این‌ها نتوانند خودداری کنند و سیاست را نمی‌فهمیدند. نمی‌فهمیدند که چه جور باید رفتار کرد، ملت را نشناخته بودند ... این بود که دست‌پاچه شدند و زود خودشان را لو دادند ... و خودشان، خودشان را از بین بردند (صحیفه نور ۱۳۶۴، ج ۱۵).

اجرا و ظهور اراده‌های مردم:

بعد از آنکه انگیزه لازم در مردم برای مشارکت در یک طرح و برنامه اقتصادی ایجاد شد یا اگر به صورت ایده‌آل‌تری، یک طرح و برنامه از متن مردم به صورت خودجوش، جوشیده و به یک مطالبه عمومی تبدیل شد، باید فرصت اجرای آن و ظهور اراده‌های مردم در اقتصاد ملی فراهم باشد. البته نباید فراموش کرد که تأثیرگذاری و امکان ظهور و بروز هم بی‌حد و بدون محدودیت نمی‌تواند باشد. همان‌گونه که غلبه نیت و مقاصد حاکم سیاسی موجب دست‌کاری و کنترل افکار عمومی خواهد شد، محوریت یافتن افکار عمومی موجب عوام‌زدگی و «پوپولیسم سیاسی» می‌شود؛ اما تعامل و پیوند عاطفی، منطقی و عقلانی رهبر و مردم موجب مدیریت‌پذیری افکار عمومی و تدبیرسازی رهبر سیاسی می‌شود.

یکی از انحرافات که همواره این نوع تعامل را تهدید می‌کند، نقص یا تضعیف کانال‌های ارتباطی رهبر و افکار عمومی است. چنانچه این تحریف رخ دهد منجر به عدم درک متقابل و سوءبرداشت و در نتیجه بروز بی‌اعتمادی دوسویه خواهد شد. امام خمینی (ره) در جریان بحران‌های دهه نخست انقلاب به‌منظور پیشگیری از این آسیب، بر کانال‌های ارتباطی چندگانه اتکا می‌نمودند. ایشان جهت ممانعت از کانالیزه‌شدن احتمالی اطلاعات مربوط به واکنش‌های عمومی — اجتماعی

در رخدادها، سعی می‌نمودند از منابع متعدد به کسب اطلاعات پردازند. در جریان تسخیر لانه جاسوسی که تداوم یا خاتمه آن به‌طور قطع منوط به مواضع امام و افکار عمومی بود، امام (ره) پس از کسب اطلاعات و جزئیات دقیق از ماهیت عاملان، اهداف و نیات آن‌ها و نوع واکنش توده‌های انقلابی، در ۱۴ آبان یک روز پس از تسخیر لانه جاسوسی، اقدام دانشجویان را تأیید کردند.

باید توجه داشت که هر چقدر هم که خاستگاه اراده و خواست مردمی قوی باشد، با وجود موانع در اجرای و ظهور آن اراده، توفیق زیادی به‌دست نخواهد آمد و چه بسا به چالش‌های جدید اجتماعی و اقتصادی هم منجر شود. اگر یک طرح و برنامه به‌شدت مورد حمایت مردم باشد؛ ولی امکانات اجرایی آن به نحو مطلوبی فراهم نشود این خواست و انگیزه پرقدرد و اراده مقدس مردم به‌جای آنکه در جهت پیشبرد اهداف طرح مزبور قرار گیرد، باید در جهت مقابله و رفع موانع موجود مورد استفاده قرار گیرد و چه بسا به اهداف والای خود هم نرسد؛ لذا عرصه میدانی اقتصاد در اقتصاد مقاومتی باید بیش از پیش آماده اجرای اراده‌های مردمی باشد تا فرآیند مردمی‌شدن اقتصاد به نحو مطلوبی تکمیل شود. ممکن است طرح‌های بسیار مناسبی هم مورد حمایت قرار بگیرد ولی به‌خاطر وجود موانع مختلف قانونی، ساختاری یا حتی ذی‌نفعان قوی، اراده مردم عقیم شود.

عمدتاً آن دسته از کشورهایی که مشروعیت مردمی بالایی دارند، افکار عمومی را همواره به‌صورت حداکثری در تحولات سیاسی تجربه می‌کنند. در حوزه سیاسی، افکار عمومی تنها عقیده عمومی در مورد یک موضوع یا پدیده نیست بلکه سیاسی‌شدن آن موجب برقراری ارتباط با سایر عناصر سیاسی جامعه از جمله رهبران و هیئت حاکمه سیاسی می‌شود؛ بنابراین می‌توان انتظار داشت که روح جمعی و اراده عمومی جامعه در قضاوت خود آگاهانه و متعهدانه اقدام نماید و مسئولیت فردی و گروهی را بارور کند از این‌رو، ارزش افکار عمومی یک جامعه، ارزش تمامی آن جامعه است.

حضرت امام (ره) که نظام سیاسی تحت زعامت خود را برآیند اراده عمومی ملت می‌دانستند، همواره تلاش کردند که با محوریت و مرکزیت دادن به رخدادها و وقایع سرنوشت‌ساز، مسئولیت آن‌را متوجه تک‌تک افراد جامعه نمایند و حضور فراگیر مردمی را رقم بزنند. امام (ره) از طریق عمومیت‌بخشیدن به پدیده‌های مرتبط با افکار عمومی و اعلام اینکه مثلاً جنگ یک مسأله «عمومی

و ملی» یا «شرعی و ملی» است، به‌خوبی توانستند از اجزا و نیروهای سازنده افکار عمومی، عناصری کنش‌گر و مسئول بسازند. در چنین شرایطی وقتی کشور مورد هجوم قرار می‌گیرد تک‌تک افراد ملت به میدان جنگ می‌روند و جنگ به یک نظام ارزشی تبدیل می‌شود. در این حال همگان از قواعد آن پیروی می‌کنند و ارزش‌های اساسی در جامعه، زمینه شرکت افراد در افکار عمومی می‌شود. این‌گونه اراده فردی، به «اراده جمعی» مبتنی بر ارزش‌ها تبدیل می‌شود.

بدیهی است در این تعامل ممکن است تعارض‌های زیادی بین ساختارهای حاکم و اراده عمومی ایجاد شود. در بسیاری از موارد ساختارهای موجود و سنتی تحمل حضور مردم را ندارند و به نوعی آن‌را تهدیدی برای خود می‌دانند و حتی اگر آن‌را تهدیدی برای خود ندانند نوعی مزاحم تلقی می‌نمایند. برای نمونه در اغلب مواردی که حادثه غیرمترقبه یا حوادث فاجعه‌آمیز طبیعی رخ می‌دهد، این مشکل و چالش پیش می‌آید. اراده عمومی در جهت امداد تجهیز می‌شود؛ ولی ساختارهای موجود به نوعی تقابل و عدم همسویی دچار می‌شوند به گونه‌ای که دورنگه داشتن مردم از معرکه، خود مسأله‌ای مهم‌تر از انجام وظایف ذاتی جلوه می‌کند. این درحالی است که همین توده ابزار کمک‌بزرگی در اختیار جامعه هستند و حتی نهادهای حاکم بعد از اندکی آرامش خود به آن پی می‌برند. در حرکت‌های جهادی و کمک‌های مؤمنانه هم این مسأله تا حدودی بروز داشت. هر چقدر اصطکاک بین اراده عمومی و نهادها و ساختارهای موجود کاهش یابد و آمادگی از پیش برای حضور مردم تمرین شده باشد، توفیق بهره‌گیری از اراده عمومی و ظرفیت نامحدود مردمی بیشتر خواهد بود. بسیار محتمل است مواردی که اراده عمومی با یکی از ساختارها یا نهادهای حاکم تعارض هم داشته باشد و به جای آنکه باعث خیر و برکت باشد، منجر به چالشی جدید و خرابی بیشتر هم باشد. مواردی در گذشته مانند آنچه مطالبات به حق مردم بود ولی به دلیل عدم تمرین و برخورد و تعامل مناسب، به درگیری و خسارت منجر شده است. اراده‌ای که می‌توانست به اصلاح بسیاری از مسائل منجر شود، نه تنها اصلاحی انجام نداد بلکه منجر به خسارت هم شد. فراهم کردن امکانات اجرای و ظهور اراده مردم در اقتصاد ملی باید به صورت گسترده‌ای در تمام برنامه‌ریزی‌ها و هدف‌گذاری‌ها اقتصادی مورد توجه قرار گیرد و حداکثر مساعی در جهت رفع موانع موجود در این زمینه برداشته شود. باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که حداقل اصطکاک

بین اراده عمومی و نهادهای حاکم وجود داشته باشد و پروتکل‌هایی اندیشه شود که در صورت ایجاد تعارض، به سرعت و با اولویت تعارض از بین بروند و در مسیر درست قرار گیرند. ممکن است یک برنامه مثلاً تامین مالی و تهیه واکسن برای مبارزه با ویروس کرونا از سوی اراده عمومی مطرح و مورد حمایت قرار گیرد و با انگیزه‌ای قوی و پایگاه جدی مردمی دنبال شود؛ ولی به لحاظ ملاحظاتی در ساختارهای حاکمیتی، تعارض بین این دو حاصل شود. بدیهی است به چالش کشاندن این موضوع تنها هدر دادن اراده‌ای مقدس است و باید قبل از ایجاد چالش برای آن چاره شود. اساساً چارچوب کلی سیاست‌گذاری باید به گونه‌ای باشد که اراده عمومی آزادی عمل بیشتری داشته باشد و جز در موارد استثنایی، محدود نشود و الا کم‌کم به حاشیه رفته و مثل وضعیت حاضر، کار را به دست ساختارهای رسمی خواهد سپرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بی‌تردید مردم در اقتصاد مقاومتی جایگاه ویژه‌ای دارند و اساساً نمی‌توان اقتصاد مقاومتی را بدون مردم و نقش‌آفرینی آنان متصور بود. در اقتصاد مقاومتی، مردم از یک سو موضوع سیاست‌های اقتصادی مربوطه هستند و اثر اقدامات اقتصادی به صورت خاص به ایشان می‌رسد و از سوی دیگر باید به صورت فعالانه در اقتصاد مقاومتی نقش‌آفرینی نموده و زمینه‌های بروز اهداف آن و بهره‌مندی از برکات آن را فراهم نمایند؛ لذا دو نقش مردم مقاوم و مردم مقاوم‌ساز در اقتصاد مقاومتی برای مردم وجود دارد. در بعد اول که تقویت مردم در سطح فردی توجه دارد سیاست‌های اقتصاد مقاومتی نیز به صورت خاص توجه ویژه‌ای داشته است. مردم تا خود به سطح قابل قبولی از امنیت و آسایش اقتصادی نرسیده باشند، بدیهی است که نمی‌توانند نقش‌آفرینی مناسبی در سطح کلان و اقتصادی داشته باشند؛ لذا بعد مقاوم و توانمندساختن خود مردم، شرط لازم تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و ایجاد زمینه لازم برای مردمی شدن اقتصاد است. اگرچه مردم مقاوم شرط لازم برای تحقق اقتصاد مقاومتی و مردمی شدن اقتصاد هستند؛ ولی هرگز شرط کافی نبوده و به صرف این مقاوم‌سازی و توانمندسازی، نه مردم‌محوری اقتصاد و نه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی

موضوع بحث حاصل نخواهد شد. این مردم مقاوم در مرحله بعد باید به نقش آفرینی اقتصادی در اقتصاد ملی و به حرکت در آوردن اقتصاد کشور اقدام نمایند. این بعد که اهمیت آن چند برابر بعد اول است به مردم مقاوم ساز تعبیر شده است.

برای اینکه مردم مقاوم بتوانند نقش خود را در اقتصاد مقاومتی ایفا نمایند و به صورت کامل مردم محوری را محقق نمایند، دو مبحث مهم وجود دارد که باید به نحو مطلوبی میسر گردد؛ نخست باید انگیزه‌ها و خواست‌های مردم و تشکیل اراده جمعی به صورت مطلوبی ایجاد شود؛ یعنی مردم مقاوم بخواهند نقش مشخصی را در اقتصاد ملی یا طرح خاص ایفا نمایند و دوم اینکه این خواست و اراده که ممکن است به صورت خودجوش هم شکل گرفته باشد، ظرف اجرای مناسبی در جامعه داشته باشد. اگر اراده جمعی شکل گرفت و حمایت انگیزشی در بین مردم به وجود آمد ولی امکان اجرای آن در جامعه و عرصه میدانی اقتصاد وجود نداشت، حداکثر این است که انگیزه‌ها و انرژی مردم در جهت مقابله با موانع به تحلیل رود که در هر حالتی اقتصاد ملی از برکات این حضور و نقش آفرینی، بی بهره خواهد ماند؛ لذا لازم است عرصه میدانی اقتصاد نیز امکانات اجرایی و ظهور اراده‌های مردم را فراهم نماید.

مردم مقاوم با انگیزه نسبت به طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی و بروز اراده خود در حمایت از آن‌ها، در جهت اهداف اقتصاد مقاومتی حرکت می‌نمایند. با توجه به قدرت لایزال مردمی زمانی که این قدرت توسط طرح‌ها و برنامه‌های مناسب در جهت اهداف اقتصادی بسیج شود، بدیهی است که توفیقات بسیاری حاصل خواهد شد. در نهایت توجه به چند نکته برای مردمی‌سازی اقتصاد و اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی لازم و ضروری است:

بر اساس سیاست‌های اقتصاد مقاومتی علاوه بر اینکه یک برنامه اقتصادی لازم است که اجرا شود و ضمن آن مردم از نظر اقتصادی به سطح مطلوبی از مقاومت برسند، مردمی شدن اقتصاد یک زیرساخت است که باید ایجاد شود و از این زیرساخت و برکات آن، در جهت اهداف اقتصاد مقاومتی بهره گرفته شود.

لازم است برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، کاملاً با مدنظر قراردادن مردم محوری اقتصاد صورت گیرد. در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی باید یک معیار اساسی، همین

مردمی شدن اقتصاد باشد که براساس دو بعد مقاوم‌شدن و مقاوم‌سازشدن مردم‌سنجیده شوند؛ لذا برنامه‌های مغایر با انگیزه‌های مردمی و در جهت تضعیف ظرفیت‌های اجرایی اراده عمومی، باید به نحو شایسته‌ای محدود گردد. هرگونه رقابت بخش دولتی و شبه‌دولتی با مردم باید به حداقل برسد و در صورت امکان حذف شود تا مردم به صورت حداکثری بتوانند در عرصه اقتصاد نقش آفرینی نمایند.

نهاد یا نهادهایی مسئول رصد و هم‌چنین عملیاتی کردن برنامه‌های موضوع مردمی شدن اقتصاد باشند تا این مهم به منصفه ظهور برسد و اقتصاد ملی و خود مردم و در نتیجه نظام مقدس اسلامی از آن بهره‌مند شود. با توجه به اینکه قدرت و توان اراده عمومی و مردم بسیار مغتنم و فراتر از سایر قوا است، انتظار می‌رود توفیقات عملیاتی شدن مردمی شدن در کوتاه‌مدت ظهور و بروز نماید. رعایت هوشمندی و برنامه‌ریزی دقیق در این خصوص مورد تأکید است تا ظرفیت و قدرت عظیم مردم و برکات آن تحت الشعاع تصمیمات شتاب‌زده و بی‌برنامه قرار نگیرد. نظارت فعال سیاست‌گذار جهت حصول اطمینان از عملکرد صحیح مردم‌محوری و عدم مداخله‌های مخرب محیطی و داخلی در چرخه مفهومی ارائه شده، بسیار لازم و حیاتی است و ضروری است به صورت نظام‌مند و فعال صورت گیرد.

طرح‌های حمایتی و قوانین و مقررات رفع تعارض و پروتکل‌های تقویتی اراده عمومی به تصویب برسد و جهت اجرای ابلاغ شوند. برنامه‌های تقویتی و ایجاد زیرساخت‌های لازم برای تحقق و ظهور مردم‌محوری باید در برنامه‌های توسعه و سالانه اقتصادی کشور لحاظ شود.

فهرست منابع

- اسدی، علی (۱۳۹۳)، نظام اقتصاد اسلامی الگویی کامل برای اقتصاد مقاومتی، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، س ۲، ش ۵.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ محمودی‌رجا، سیدذکریا (۱۳۹۴)، تجزیه و تحلیل جایگاه اقتصاد مقاومتی در تحقق گفتمان الگوی اسلامی — ایرانی پیشرفت و چشم‌انداز افق ۱۴۰۴، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۳۳.
- امیری طهرانی‌زاده، سیدمحمدرضا (۱۳۹۴)، مبانی سیستمی اقتصاد مقاومتی، دوفصلنامه جستارهای اقتصادی ایران، س ۱۲، ش ۲۳.
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت، ۱۳۹۱/۶/۰۲.
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از کارآفرینان، ۱۳۸۹/۶/۱۶.
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۵/۰۳.
- بیانات مقام معظم رهبری در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
- بیانات مقام معظم رهبری در حضور جمعی از مسئولان دستگاه‌های مختلف، فعالان اقتصادی و مدیران مراکز علمی و رسانه‌ای و نظارتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم آذربایجان، ۱۳۹۳/۱۱/۲۹.
- پرایس، وینسنت (۱۳۸۲)، افکار عمومی، ترجمه علی رستمی، الهام مرتهامی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تراب‌زاده جهرمی، محمدصادق؛ سجادی، سیدعلیرضا؛ سمیعی‌نسب، مصطفی (۱۳۹۲)، بررسی ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۰، ش ۳۲.
- توتونچیان، مهری؛ افشاراحمدی، ایرج (۱۳۹۸)، اقتصاد مقاومتی به‌مثابه یکی از مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در شرایط تحریم، مطالعات روابط فرهنگی بین‌الملل، س ۵، شماره ۱۱.
- توکلی، محمدجواد (۱۳۹۸)، بررسی نسبت اقتصاد مقاومتی و اقتصاد اسلامی، فصلنامه جستارهای اقتصادی، شماره ۳۲.
- جمالی، جواد (۱۳۸۸)، درآمدی بر الگوی مدیریت افکار عمومی امام خمینی (ره)، مطالعات عملیات روانی، شماره ۲۴.
- حسین‌زاده بحرینی، محمدحسین (۱۳۹۲)، اقتصاد مقاومتی؛ راه‌کاری برای توسعه، فصلنامه مشکوه، ش ۱۱۸.

- رحمان‌پور، محمد (۱۳۹۷)، بررسی مبانی و اصول اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن، فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۴۵.
- رحیمی، کاظم؛ رضاپورسردره، مجتبی؛ منصوری، قاسم؛ بدیعی، حسین (۱۳۹۹)، مفهوم اقتصاد مقاومتی (اقتصاد پویا)، فصلنامه پژوهش‌های جدید در مدیریت و حسابداری، شماره ۴۱.
- رفیعی، عبدالله (۱۳۸۲)، دولت‌ها و افکار عمومی (جنگ روانی)، تهران: دادار.
- سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۱/۳۰.
- سیف، الله‌مراد؛ بهدادفر، محمدرسول؛ شیخ، علیرضا (۱۳۹۸)، الگوی عدالت اقتصادی در چارچوب اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات دفاعی، شماره ۷۸.
- سیف، الله‌مراد (۱۳۹۱)، الگوی پیشنهادی اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران (مبنتی بر دیدگاه مقام معظم رهبری)، فصلنامه آفاق امنیت، س ۵، ش ۱۶.
- سیفلو (الف)، سجاد (۱۳۹۳)، اقتصاد مقاومتی راهبرد دفاع غیرعامل اقتصادی، فصلنامه سیاست دفاعی، س ۲۲، ش ۸۶.
- سیفلو (ب)، سجاد (۱۳۹۴)، مفهوم‌شناسی اقتصاد مقاومتی، دوفصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی، س ۵، ش ۱۰.
- صحیفه نور (۱۳۶۴)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱۵.
- صمدی قربانی، ساجد (۱۳۹۶)، بررسی تحلیلی نسبت اقتصاد مقاومتی با نظام اقتصادی اسلام به‌عنوان گره اصلی در عدم پیشرفت اجرایی سیاست‌های ابلاغی رهبر معظم انقلاب، فصلنامه پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی، شماره ۴.
- عباس‌آباد عربی، احسان؛ بابائیان‌پور، مرضیه؛ فکری، رکسانا (۱۳۹۳)، مدل مفهومی اقتصاد مقاومتی با تأکید بر الگوی چابکی سازمان‌ها، فصلنامه راهبرد، شماره ۷۱.
- غیاثوند، ابوالفضل (۱۳۹۳)، مروری بر ادبیات جهانی درباره تاب‌آوری ملی، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل گزارش ۱۳۵۸۲.
- فرزندی‌اردکانی، عباسعلی؛ صفری، حسین؛ سادات، میرمحمود؛ بازرگانی، حسین (۱۳۹۷)، طراحی الگوی راهبردی - فرهنگی اقتصاد مقاومتی با ملاحظه اقتصادی - دفاعی مبتنی بر اندیشه‌های مقام معظم رهبری در ج.ا.ایران، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۲۷.
- فروزان‌فر، محمدحسین؛ ملاحسینی، علی؛ ریاحی، محمدعلی؛ نجفی‌پور، امیرعباس (۱۳۹۸)، طراحی الگوی اقتصاد مقاومتی براساس بیانات مقام معظم رهبری، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۳۱.
- فروغی‌زاده، یاسین؛ خاندوزی، سیداحسان (۱۳۹۳)، ارزیابی شاخص‌های جهانی برای سنجش درجه مقاومت اقتصادی، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل گزارش ۱۴۱۳۹.

- فشاری، مجید؛ پورغفار، جواد (۱۳۹۳)، بررسی و تبیین الگوی اقتصاد مقاومتی در اقتصاد ایران، مجله اقتصادی، س ۱۴، ش ۵ و ۶.
- کرباسی، مهدی (۱۳۹۶)، نقش مردم در تحقق و توسعه اقتصاد مقاومتی، پنجمین همایش ملی اقتصاد مقاومتی با رویکرد تولید و اشتغال، اصفهان.
- کمربوریان، بهمن؛ مرادی، افشین (۱۳۹۷)، نقش مردم در تحقق اقتصاد مقاومتی، همایش پدافند غیرعامل مردم‌محور، آستارا.
- لازار، ژودیت (۱۳۸۳)، افکار عمومی، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
- مکیان، سیدنظام‌الدین؛ سعادت‌خواه، آزاده (۱۳۹۰)، اندازه‌گیری حداقل معاش با استفاده از سیستم مخارج خطی مطالعه موردی: جامعه شهری استان یزد (برنامه‌های سوم و چهارم توسعه)، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، س ۲، ش ۵.
- میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۱)، اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن (با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری)، فصلنامه اقتصاد اسلامی، س ۱۲، ش ۴۷.
- هزاوئی، سیدمرتضی؛ زیرکی حیدری، علی (۱۳۹۳)، اقتصاد مقاومتی؛ نماد مدیریت جهادی در اقتصاد سیاسی ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۱، ش ۳۷.
- یوسفی، احمدعلی؛ غفاری، مجتبی (۱۳۹۵)، نقش مردم در اقتصاد مقاومتی (با تأکید بر بیانات رهبر معظم انقلاب)، دوفصلنامه پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی، س ۱، ش ۱.

منابع انگلیسی:

- Briguglio, L., Cordina, G., Farrugia, N. and Vella, S. "Conceptualising and Measuring Economic Resilience." In Briguglio, L., Cordina, G., and Kisanga E.J. (eds) Building the Economic Resilience of Small States, Malta: Islands and Small States Institute and London: Commonwealth Secretariat, 2006.
- Frey, B.S. & Stutzer, A. (2000). Happiness, Economy and Institutions. *Economic Journal*. 110 (446): 918-938.
- Kenny, C. (1999). Does Growth Cause Happiness, or Does Happiness Cause Growth?. *KYKLOS*. 52:3-26. Washington, DC.
- Sen, A. "Issues in the Measurement of Poverty", *Scandinavian Journal of Economics*, vol.1, 1979.
- Veenhoven, R. (1989). National Wealth and Individual Happiness. *Understanding Economic Behaviour*. 11: 9-32.

